

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ يَحْبِبُكَ الْيَهُمَّنُ يَشَاءُ وَيَحْدِلُ إِلَيْهِ مَنْ شَاءَ  
وَدُرُودُ نَاصِحٍ دُرُودُ بِشَارِكِ رُوشِ كَنْتَهُ مُهْبِرُ فَوَازِ قُرْبَةِ حَكَّا  
عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّنَ سَوْلَتِ الْعَلَمِينَ هُجُّلَ مُصْطَفِيَّ حَسِيبَ خَدَا  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ وَاصْحَابُهُ أَلِّيْ بِيْهَا بِيْهِنَ طَ  
اللَّهُمَّ أَكَّ نَعْبُدُكَ لَكَ نَتَعَمَّنْ بَعْدَهُ مَيْكُوكِيْهِ صَفَّ تَصْنِيفِ  
بَاقِيْقِ خَدَا غَرْبَلْ قَوْلَتِعَالِيْ دَمَالْ قَوْيَقِيْلِيْ إِلَيْهِ أَبَادَ عَالِمَ بَانَهُ تَرَهَ  
تَحْتِيْقَ قَوْلَتِعَالِيْ عَلَمَ الْإِنْسَانَ مَالَكَرَ يَعْلَمُ كُلَّ  
الْحَلَالَ وَصَدَقَ الْمَقَالَ دَعْ نَفْسَكَ وَتَعَالَ  
جَمِيعَتْ خَبِشَ مُجَلَّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَلَمْ نَا

محمدی صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ کو اہ ہر کے بغیر از منصب  
حضوری طالب میں یہ المقین کند عظیم گناہ کہ عاقبت طالب میں  
اوگراہ نامین سال کشف اسلام نہادہ شد  
مرشد و طالب میں یہ لازم وفرض ہیں اہت کے اول تعالیٰ عالم  
کند کہ جمعیت بخش جا و داں موافق قرآن مخالف نفس شیخان  
یخ برہنہ قاتل الکفار موزیان پرشیان کرد و یحیم تمام شد  
بریک قدم تمامیت ختم کر خواندن اسم اللہ عظیم با تصویر  
ذات لطف فیض فضل بردار جملہ آرز و غم اخپین صاحب  
دعوت عامل در جہاں کم کہ علم دعوت سورہ مزمل سکل کام ام  
مهماں شرکلکشانی با ترتیب کیا رخواند عمل اور اعز قیامت  
با زمانہ بشرط انکہ طاہر خواستہ با علم با لاطرات پیدا نظر اللہ خود را  
منظور گرداند و با علم حاضرات خود را بحضور رساند و بخط

در معرفت توحید خُسْدا تعالیٰ کہ از حرف علم عظیم اللف کشاہ  
کل جُز علم علوم مطالعہ از الف شاہد حضوری نہاید کہ حال کہ  
دریک سخن وصل شُدُن مع اللہ باکن مد مہب پاک  
سُنی صاحب سُنت جماعت کوئین رادر طے آور دن در  
یک ساعت از طریقت طرقیہ سروری قادری و قادری با  
قدرت قادر قدری با هتو قیافی هُو قیافی ولد بازی  
رحمہ اللہ علیہ عرف احوال باکن پر کنہ شور من مضاقا  
صوبہ بر اسلطنت الہ سو حکم اللہ و رخصت از حضرت محمد رسول  
اللہ بجهت ارشاد را طعن او بالمعین بنفس خود منصف امیز  
محی الدین عادل با دشادہ ہر سکاک از هر طریقت با طریقت  
ظاہر را طعن آگاہ محکت النظر ناظر نگاہ عارف در معرفت توحید  
اللہ لائق حضوری را کہ علم حضوری از مشاہدہ حضوری مجلس

رفاقت خود جدانگر داند هر که بین روش سوره مزمل  
 از علم حاضرات خواند هر دو جهان در قید تصرف ای بماند پر  
 آنکه سوره مزمل خوانده دم در دم دل در دل نفس دفر و  
 قلب در قلب امر روح در روح فور جمع جامع خلعت لباس  
 شرعیت الطیف پوشید و الطیفها ای هزاران هزار شمار  
 اندر دن دل از قربت ورود گار خروش دد و مقام ازل  
 آنست پر کلم صفت و صفت ارواح اولیاء الله موسی مسلمان  
 در جل جاعت رساند آواز قالوایی قبول استی پروردگار  
 ما هر کی ارواح بحفظ حافظ حتم قرآن دور مد و راز همه س  
 روحانیت حکم اجازت قرآن علم دعوت خواندن ظاهر  
 توفیق و باطن حضوری تحقیق یخپین مراتب عالم باشد که شفیع  
 در یکدم نمون بکیقدام آسان کار فاصله خیلے دشوار است

قرآن مع الله دور مد و خواندن طریق خواندن قرآن ظاهر  
 توفیق و باطن تحقیق بر حق است حق بردار و از باطل بعثت  
 است غفار خواننده در شریعت هشیار بشروع سوره مزمل  
 وحدت پیشوا اسم ذات خود را محلین حضور ساند بخط قرآن در  
 مد قرآن محمد رسول الله خواند و با علم تصرف کل طیبات  
 متبرکات لا الہ الا الله محمد رسول الله و با تصویر کلم توفیق و  
 تصرف اسم ذات تحقیق علم دعوت سوره مزمل  
 بازیس اشاره او فرمد علیه فرقل القرآن ترتیلاً  
 ای استلائق علیک قول ایستلائق شیل ایستلائق  
 هر که بخط قرآن مزمل را کند و سیله بکارگی شروع کند  
 بیش از ندم ارواح محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 حاضر شود از برائے عند الله قول دیدار و زیارت از

هر اعصار نورانی دیر زید بر علم عالم غالب بـ مطالعه مشاهده  
 مطالب کیبارگی نوگرد و قلب فقیر ملک الملکی حکم مالک  
 الملک که یمنتهی از علم حاضرات است که جامع صاحب  
 حاضرات را کل و بُسْر و مخلوقات آگرچه بشار است  
 در شمار اوست و مجله علم علوم فنون فرشته های و قطرات  
 مطرات بـ این رحمت معرفت توحیدات منزل و مقامات  
 اہم تجلیات ذات صفات اسماء باری تعالیٰ آگرچه شما  
 است در شمار اوست و آنچه بر رو زمین نهال علم کیا  
 آکسیر و نگاپرس در کوه و خزان ان شیعی و نجع نصر  
 قیمت فتوح علم و ارادات کتب لایی آگرچه شمار است در  
 شمار اوست برگز خان و برگ دیگر و اسم اعظم دلایی  
 اند آگرچه بشار است در شمار اوست مردان است که از

مختار اصحاب ممتا اولیا رسالت کشید و عارف بناید که  
 ظاهر این صاحب تحصیل علم درس در سینه که بناید  
 در سینه نه در وجود نیاق ماند و نیز کینه بیت رفت عمر  
 در مطالعه بارقم پـ با خدا و اصل نشاد فوس غم پـ علم  
 آنست که از عجیب نه بازگرداند و با خدا رسانید هر مطالعه از  
 مجلس محسنه مددی صلی اللہ علیہ وسلم حضوری هر کسانی  
 علم فرق و سیلیه با خود گواه ندارد که طلاق دنیا یعنی بیتگاه آزاد  
 علم نماید که هر چهار پسر چهار طیور ذبح کند خروش شهود زاغ  
 حرص طاووس نیست که بتویر چوا بیت چار بدم مشتم  
 آکنون دم پـ وازد وی مگذشتدم و یکاشدم پـ یکتائی  
 و صفائی بـ تصور ششم اند ذات کـ ظاهر حواس بـ شود  
 و مبنی حواس بـ چشید و اوصاف ذمیمه از وجود رخیزد و داد

قرآن آیات و کلمه طبیعت و از اساما را شد الحسنی متبرکات و از آن  
الشذات و از اسم حضرت محمد رسول الله صلی الله تعالیٰ علیہ وسلم سو رکانات بکلیه حاضرات درین ناظر  
در کیدم بخاید و بر کیقدم مشاهدات و لوت تصرف گنج دنیا  
فانی و بقایا جاو دانی و معرفت توحید ریانی بناید آن ظاهرین  
این و لوت سعادت علم قرآن تغیر عالم ولایت یا تائیر و  
علم غایت کیمیا گسیر علم هرایت شنضمیر و علم غنایت  
فانی الله فقیر و علم لانهایت برگزین امیر گرم شد کامل  
روز اوں نکرد حائل و با خدا نشد حائل رومندگان از طبقی  
راه الله تعالیٰ همه شتر پرشان خاطر گراه هر کارین سالار  
با خلاص سخواند ازوء سچ چیز مخفی و پوشیده نامند  
هر کس میتواند علم حاضرات را نمک سلیمانی در قیدار دوغا

ماند بلانکه ای جانم از حاضرات کند تصور احمد  
ذات چهار مراتب کشید و هر کیم در علم عمل تصرف دارد  
اول مرتبت با درشاهی طل الله دوم مرتبت طبیعه میرفت  
و نه فلک از ماه تما ماهی ولی الله سوم فنا فی الله تعالیٰ با الله عز  
الله تقرب الی اولیا الله چهارم قطع دلیل آنگاه فرب طیل  
آنگاهی عالم یا بدن این نیز در جات برکت از علم حاضرات  
کر گل و حجز علم خاتم امتداد و اتهاد تصور احمد  
ذات کرد و نامیت هر کارین قاعده قدرت علم قدر ندا  
و هر قدر از علم حاضرات نرساند هر آنکس حق است که نام  
خود را عالی فقیر کامل ولی الله سخواند این اوه توفیق است طبیعی  
نیست این اوه توفیق است تفرقی نیست این اوه توفیق است  
بتعلیم نیست این اوه توفیق گنج است این اوه توفیق است

نیست این اه شاهد معرفت است محنت مجاهده نیست  
راه زودتر که طالب می‌ید را علم حاضرات بعلم طالعه لوح حظوظ  
میرساند بیک نظر و بازگرداند از نفس بعثت قهران راه  
لایحاج است محتاج نیست این اه صوم صلوٰة است که  
در کوع وجود از الله تعالیٰ حق قیوم با جواب سوال الهام در  
تمام با داشت و صالح نه زوال هم مرآید ازان سوی ترانی را صدا  
بی زبان قال عَلَيْكَ السَّلَامُ الصَّلَاةُ مُعَرَّاجٌ  
المُؤْمِنِينَ عَجَبَ دارِمَ لِعَضِيَّ رَبِّ ارْنَى رَانِدَ بَارِهَانَزَ  
شوق مردم برای منحرات باشد شاه دعوت خواه و علم دعوت  
روان نشود اگرچه تمام علم سما خواند و سرگ  
زند باشد پسند فقیر عالم باشد که دعوت قرآن خواند از  
برای ائمّه تعالیٰ لایحاج ناچیار خلق و ناصیح

با دشاد بیت هر که به شرپند خالق پاک پور نه باشد  
پسند خلق چه پاک پ علم دعوت چنان قرآن خواند آنچه  
برخوزنین عالی صاحب دعوت است تمام علم دعوت  
آتهار ابابسته گرداند و اگر کشاده کنند چکیس را قدرت نباشد  
که بسته گرداند هر که با ترتیب کیم تربه در حصار در آید بردن  
نه براید و اگر مرشد کامل در باب طالب توجه کنند آن توجه صورت  
مرشد شود تاریخ ریامت از طالب جذب انبود و از هر ملا و افاقت  
میگاهد بر دو سلامت ایست مرتبه است مقام فوق الکرام  
مرتبه محظوظ که صاحب تصریح رسم ائمه ذات عاقبت محمد و کردان  
و اهل بدعت مرتبه مردو دعاقت مردو در ساند الیقایه  
هُوَ الرُّجُوعُ إِلَى الْبُدَائِيَّةِ جَاءَ بَيْنَ تَقْبِكَ السَّاعَةِ  
خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ الشَّقَائِقِینِ علم دعوت دل کن زبان

لاهوت لا مکانی از آن تو اندگفت غیب دانی که با عین العین  
غیب دانی حسونیت و شیطانی و غول بیانی و گیران  
کش نیست نه بکرامات بر حق فنا فی اندزادات تعریج  
فقیر جامع علم بالله عالم مستحبی صاحب دعوت علم دعوت  
سوره فرقی و دعا در میانی با ترتیب چنانکه عرش کرسی لوح  
فلکه فلک هفت طبق زین را بجهنمدار و ارح انبیاء و  
اویاء اللہ عبرت خواند و فرشتگان در حیرت باند  
فقیر عالم بالله چنان دعوت خواند از آیات قرآن که در قید او  
بماند هر دو جهان این علم دعوت است مطالعه در علم خست  
کشانده رفع سکون باشد ای تخت نشاند بر سیما نے  
تخت امیرات ب ابدای بخش قهیر است فقیر کمیر بگوین  
امیر است صورت رفروش بخت چنانکه نگاپارس

قرآن بخواند علم دعوت زبان که اول زبان بازبان اسم  
اعظم از ریا ہے کن فیکون بتوید که لسان الفرقان رسید  
الرحمان شود قال دعوات زبان قلب قرآن خواند که قرب  
الله رساند علم دعوت زبان قدرت ماهر روح زبانی قرآن  
خواند که در مجلس انبیاء اللہ اولیاء اللہ و جانی رساند علم  
دعوت زبان مقرآن خواند که جواب حال از حضور آور میری  
علم دعوت زبان توفیق نور قرآن خواند که در وجود سرمهقد  
نور ماند سخن اور صاحب فوارز قرب حضور علم دعوت از  
زبان نفس قرآن خواند که در وجود ویح نفایت نفس اماره کاند  
علم دعوت معلم دعوت ساعت علم دعوت یک شبانه  
علم دعوت هفت و علم دعوت ماه و علم دعوت سال و علم دعوت  
ماضی و مقبل حال فراز دعوت قرب زبانی که قرآن بخواند در

جهان را طے کر داده بی نظر ما شکونیں و دوام بیاند قصور تحقیق  
 آنت کلاز اسم اللہ ذات خود را بقرب اللہ در تو حضور  
 رساند و دوام بی نظر رحمت اللہ منظور باند و قصور دیا عیق  
 آنت کلاز قصور اسم اللہ ذات در دریا تو حید باز در جیا  
 دمات از تو حید بیرون شد برآید و غفت اندام قلب قال از  
 تو حید کی شفت نور دوام همسخن مع اللہ با حضور خلق میدا  
 که باما همسخن است هر کازین قصور ملائیں راه ندارد  
 از طریق قصور طریقت آگاه ندارد کل جزء مخلوقات ذات  
 صفات تجلیات الہام کلام نور حضور مغضوب شوق مسرور  
 اللہ اللہ اللہ باطن محو قابعادیار لعاصف آنچه  
 صانع خدا عالم باشد ازین اسم اللہ تعالیٰ اک بشایر بنای  
 گنج الحیرین شرف الدارین تصرف کونیں ھیں نما و

۱۴  
 هر وجودیں آهن کاذب که هم صحبت شود زر رُخ گرداند  
 و صادقان را بمرتب علم تصدیق نصیب ساند صدق قوله  
 تعالیٰ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشَّهِدَاتِ  
 وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا حدیث  
 الرَّفِيقُ شُرُّ الطَّرِيقِ که دوام طالبان و در حضور  
 باشمور بین مرتبہ شومنغور راه مردان پیشتر فنا در فنا باغ  
 ب تعالی قادر تقا باو باش با حیات رس از خدا فتح اعظم  
 است ظاهر عبادات مقامات علم باین من لدنی وارد  
 غیبی قتوحات قرآن کتاب اللہ لایسی ازین قسم نقش  
 بطلب ک علمین تماش کونیں درین نکو نقش آنیت قصور  
 طریق و قصور توفیق و قصور تحقیق و قصور دیا عیق و قصور  
 آنت که با قصور اسم اللہ ذات در دم طاعت هر دو

طرق است که بخششندۀ چهار توفیق اول آنکه هر که تصویر  
 اسم محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ بردنگیرد و ب  
 زندۀ شود نفس مطلق نمایرده که تصویر امیرات مرتبه قبافی است  
 محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ کامل فقیر است دوم آنکه هر کم  
 محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ را در دل آور دام محمد  
 مجلسین محمد برداشت شناخت رسید  
 دیدیم یعنی تصویر اسم محمد صَلَّی اللہُ عَالیْہِ وَسَلَّمَ  
 هر که اسم محمد را در تصویر خود اور دل و جزازان تصویر خود  
 خود موجود مخفوی است لیغفرنگ اللہ مائت ده من  
 ذنبک و ماتا خر صاحب تصویر اسان باشد و صفت  
 حیوان گاو خر چهارم آنکه از تصویر اسم محمد صَلَّی اللہُ  
 عَالیْہِ وَسَلَّمَ حاضرات خواهد گرداند با علم ناظرات بنظر این

باعین صفا و باعین تیغا و باعین فنا با ادب با حیات قرب  
 شدن با خدا حضوری محمد مصطفیٰ صَلَّی اللہُ عَالیْہِ وَسَلَّمَ درین نقش تصویر تمام است که شاهدۀ هر دو ماست هر کم  
 علمین که در وحی مبلغ علم طے توفیق حاضرا که هر طالب پیش  
 تو خواسته گرداند و علم ناظرات بذریعه اند در حقیقت منظور  
 رساند مصدر عاز از اسم نقش محمد بجهة آنچه سو  
 اند از دل بشو پر که ظاهر توفیق است که در باطن مجلسین محمد  
 صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ تحقیق است ازین نقش مذکورین  
 نقش است: صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ

**محمد**  
 تصویر اسم محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ چهار

کم آزار درستی هشید برست شیخ بتریه ذو الفقار قال  
 مُؤذی کفار از بعثت بلال است غفار چون تصویر شیخ  
 صورت با صورت کم جود قل هو الله أحد خوا  
 پر جاکه خواهد صورت شیخ طالب می دید راه مطالب و پیر  
 منزل مقام رساند درین فنا فی ایشیخ نه خست یقین درست  
 یقین عتس بار و برشیخ جان فدا مایر غار غم بردار در ترک  
 توکل حسی جهم با جسم شیخ احمد با اسم قلب با قلب شیخ بدل  
 بادل شیخ روح بار وح شیخ دم بادم شیخ قدم بقدم

# فَتَا فِي الشَّيْخِ

ک در دل باقی آز زماندان نقش راه است که روز اول مرثیه  
 بخشید مرفت بحضوری محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ است که علم حضور را گواه است بجز حضوری  
 دیگر بجروح آوران گناه است مرشدیکه نیز بترتیب حضوره  
 رساند و تلقین از محمد سُوْلَی اللہِ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ آن مرشدگراه  
 و طالبان او وی ریا نقش فنا فی ایشیخ تصرف و توجه می شنخ  
 و تفکر شیخ هر که راشیخ بنوازد مرتبه خود بامر تربیه طالب مبدل  
 سازد شیخ نام حضور است دوام حضور است حضور کرد  
 طالبان مریدان آزاده پکل دور است که جلن هم یور است  
 مذکور تصویر شیخ این است تصویر صورت شیخ بخشید که  
 ک لازوال بیه حال هر که صورت شیخ مبدل گرداند روشن ضمیر  
 شود فنا فی ایشیخ بتریه فنا فی ایش فقره سد که رسگار

شیخ چون تصویر صورت شیخ در وجود گرداند صورت شیخ در  
 مجلس محمد صَلَّی اللہُ تَعَالَیٰ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بُحْسُنَوْرِ نَدَا  
 بنیطیق مرتبه فنا فی الشیخ والامتنان صورت بُت پُرسنی فنا  
 فی الشیطان است این نقش فقیر فیض اثر نیز قهر مصائب  
 نظر باطن خضر و نظر ادبار بر است خاک دیم وزر یک نفر  
 امیر ابداعی مرتبه فقیر رزیان علم قرآن تفسیر و شخصیت فقیر مطلع  
 علم فقه و فقهه هم بر شاهده در جاند کو رای نقش این است

# فَرَحْ فَرَحْ فَرَحْ

هر کس نقر و تصور آورده اسم قمر سلطان الفرقان الفرق  
 لایحتاج الا إلی الله هر کم محتاج است فقیر بود و فیض و  
 فضل فخر و روح است رحمت فخر و لطف فخر و همایت فخر و  
 همایت فخر و غنایت فخر و بقیان فخر و بقا فخر و رضا و قضا  
 فخر و قدرت فخر و جمیعت جمال جلال فخر و علم فخر و بر اسرار  
 فخر و فخر حضور و عقل بالکلی شعور فخر و مالک الملک مغرب زبانی  
 باشد شاهی مالک سیلان فخر و گنج تصرف دیگریا نیست فخر  
 و حیاد و ممات فخر و علم در جا فخر و نفس و مقلب روح دل و  
 محبت موحد این مجموعه همچنین مراتب از تصویر ارم  
 فخر کشید و بنادر فخر شرف است فرق راز حرف  
 فرق فقار نفس از حرف ق قهر نیز از حرف سه لامی  
 بر خدا و از حرف ف فخر و از حرف ق قرب از حرف ک

راز امیرات قفر مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبت  
 واخرف ف فضیحت واخرف ق قهر خدا و اخرف  
 س رد قر کرب نعمۃ بالله من فقر المکت -  
 شرح دوم در علامات پیر کمال و مرشد تمام و  
 مأkmان بدان علم آیه الملوک من کطلب حق در تابع  
 رسول الله قوله تعالیٰ قل إِن كُنْتُمْ تَجْبِيْنَ اللَّهَ  
 فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبُكُمُ اللَّهُ پس هر کو غیر تابع رسول  
 الله صَلَّى اللَّهُ عَالَى عَلِيهِ وَسَلَّمَ شیخ زادگی خود  
 پیر پیشوای سازدا و خصال مصلحت کمال شیخ خشید  
 اذارایت صوفیا و لحریکن بین یدیه تقسید  
 علی یئنه احادیث و علی شمارکتب الفقیر  
 انه شیطان و ماصدر عنہ مکروه است دراج

یعنی ہرگاه کر کیے افعال و اقوال اور خلاف شرعی و قرآنی  
 بہ شد آن صوفی را بشیطان منسوب کردہ ازان اقتضا تبا  
 بازیزیر کار جاہل پر و پیشوای ازان شاید کما قال اللہ تعالیٰ  
 واعرض عن الجاهلين قول تعالیٰ اعوذ بالله  
 ان اگون من الجاهلين پوش گفت انگر گفت سکرتو  
 از بول پاکتر باشد پا ازان کے کرنے احتلاط بعامی  
 در تفسیر متنی این امر رده است الخناس الذی یوسوس  
 فی صُدُقِ النَّاسِ مِنِ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ بَنِ شَيْطَانٍ  
 بر و نوع است شیطان جن که مشهور است شیطان انس  
 شیخ جاہل کہ بدی او درخی است و بدی شیخ جاہل  
 ظاہریں پیر کمال بر اول اعمال و اقوال و بطرق مذکور مخوز  
 میباشد بعد ازان اور لازم است کہ از چہار علم آگاهہ باشد

بعد بجا آوردن این امور پری او مقید سچهار شرط است اگر  
این شرط در وجود باشد پری را شاید والا دست  
که نمی تواند مصل نگردد اول علم فسیر و احادیث تمام  
دسته باشد یعنی این ناسخ و این منسخ و معمول و غیره تو  
هر از یکدیگر امتیاز میتواند کرد زیرا که این آوردن به کلام  
الله فرض است و تمام کلام اللهم فرض نیت و چون  
درین قدمست قیم مدی نفس و شیطان اطوار مکدو  
و طور یائے نفس ملهمه تو پیش آرد چون نقطه یائی باران  
سراب گرد و غبار و چون گرامی نصف دزباتان  
نگهبان دران میان نگهبان ازشت گوناگون پیدا شود که اینکی  
ده هزار پرده هائی نفس و شیطان تو پیش آزندگا های عما  
گوناگون و دختران جوانان لطیف و جو های لطیف و حور

قصو عرش و کرسی نباشد و ران زمان اگرچه نامشروع  
واز کاملی از تو در وجود آمده بہ شد عرش و کرسی شیطان  
بوروئی نماید پس مُشکد کامل نیت که از چهار مراتب طبق  
طرقیت سلامتی گذراند و حقیقت ساند چهار طرق متفق  
با آن اوزن دلیل این است اول طرقیت که بر و صاحب طلاقت  
ناز میشود که آن محض کشف و کرامات مطلق از نفس انام غرور  
خوشوقت سرخواز قرب صال اشده دو تراکم در نظر خلق  
ثواب نزدیک خالق حجاب دوم طرق که بر صاحب طلاقیت  
ناز میشود روحانیات خلق و جنویت دنیا و اهل دنیا در قید و  
دبیال گرد نزدیک خلق فریدرس فرزدیک خالق خامل  
هوا و هوس سوم طرق بر صاحب طلاقیت سخرات و حوار  
و طیور نزدیک خلق ضریسیر فرزدیک خالق در مراتب غیر

چهارم طریق بر صاحب طریقت نازل میشود فیض شاہدہ  
طبعتات مقلمات ناسوت جبروت مملکوت نزدیک خلق عز و قطب  
نهاده هزار مقامات فوق العرش تاخته است  
اینها مقام طریقت محروم از معرفت و حقیقت اگرچه از  
علیات سکرده هنوز در عارف حضور خوانندگانی سکر  
و صحود و ترد و رماند پس مسلم شد که در شریعت آیه  
بین الخوف و الریجاد آنچه غوث و قطب انتاد ابدال  
در آن معالمات کبیره و صغیره است معالم صغیره شاہدات  
طبعتات زین مقام کبیره و شاہدات طبعتات آسمان و عرض  
و کرسی و لوح قلم و فتح عارف بالله تعالیٰ صغریه بشد و  
بیدن گناه صغیره است و مقام کبیره طیز سیره فلک میدن  
گناه بکریه است بخیر حضوری و مشرف مجلس محمد شریعت رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم عرق توحید معرفت الہی الا اللہ آن  
چشم باود کو بخیر حضوری مجلس محدث (صلی اللہ علیہ وسلم) و  
معرفت حدایت الا اللہ دیگر بیند بیت دیده آن  
باشد که بیند عین نور پر دیده آن باشد بود مجلس حضور پر فقیر  
آنچه گوید از راه حساب گوید نہ از حسد معرفت الہی توحید و  
مجلس محدث صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم آفرین باور بن  
کرشیب روز مجلس حضور عرق نور برداش طبلن بعاصی طاہر در  
مردم عام صاحب نظر و هزار بابن بخطا ہر چیزی مثل دشوار  
است و نزد کمالان طرف زد در سر دوال ایشان ہیں کارست  
التدبر ماروی اتدبوس اگر کسے از حضرت آدم تا بختین  
واز خاتم النبیین علیہ الصلوٰۃ والسلام تاروز قیامت از قبی  
و با ذیز تر و در گز کتاب خیر مجلس محدثی صلی اللہ علیہ

سو راغ بینی او لی تراز است که روگر این بدند هب ش بینی چون  
 دم بستن کار کفار اهل نعمت ازین طائفه باشد هزار بار باست حقاً  
 و معنی حبس السلام کرن از گذاهان صغير و كبيرون و از شرك و عت  
 احصار و حبس ايمان و السلام را بخوبی موند سلامان شن  
 بسیار خلیه و شواهد است کما قال النبي المُسْلِمُ مَنْ  
 سَلَمَ الْمُسْلِمُ مِنْ يَدِهِ وَلِسَايَهُ وَمَنْ مَعَنِي اه  
 که دم برداشتن گرفته مخالف نفس حدیث نباده است  
 بلکه عبشت است روم کفار و چون اگر حابان بی عوی این  
 ذکر معنی کند که نفس امیر شوم بلکه بسیز نزی غلط و کذب کوئید  
 مخالف از معنی آیت قوله تعالی و دخل جنت و هو  
 ظالِمٌ لِنَفْسِهِ معنی ذکر چهار طیور است یعنی خرس شهوت  
 مو زینت زاغ حرص کبوتر هوا چو ایس چهار طیور

الله  
 و علم و معرفت الهی تو ان رسیده دراز میکن کرست هم  
 طرف زدم درست بتعام صاحب باز راه صاحب تصور  
 اسم اللہ را برای صفت طبقات تعلق مدار و کرامات  
 اسم اللہ انتها ش از اسماء اللہ ذات اللہ بس مسوی  
 اللہ بس بعض طائفه اند که بنظر ناط مردم را متوجه به ذکر  
 دم مردم را جانب خود شند و سخر کنند اخچین طائفه دم نوثر  
 مثل مار و در تراز معرفت پروردگار و بعض طائفه بی فکر و فکر  
 قلب دل را در شکم گردانند جانب سینه کشند و میگویند  
 که این حبس است دروغ غلط گویند این عبشت است که جبر  
 حضوری حضرت محمد مصطفی اصلی اللہ تعالی علیه وسلم ذکر بردا  
 گردت سیار تعلید ملاش دم بستن نامند و بعض طائفه خود  
 را ذکر قلبی میگویند دم را بسته می برآزند پیرون از راه

٣٣

علم ملکوت آنچه است و علم جبروت قرب آنحضرت علیہ الصلوٰۃ  
والسلام نمایں جہاں است نہ آنچه است یعنی باشان است و علم  
لاہوت رحمانی اتصال مع اللہ است خود بے نشان است معرفت  
علم ناسوت است تمام است لہ عالم است معرفت عالم ملکوت است  
راہ زمین است و معرفت علم جبروت است تمام عارفان است  
و حقیقت لاہوت است تمام است اہ عاشقان است اہ معرفت ملکوت  
از باب بصائر مختصر عن تعالیٰ فا صدیگان از گفتن لا الہ الا الله  
زبان راست قال الغنی رأیت ربی بعین سریعی قلبی احسن  
صقر ق اما باش لا الہ الا الله بری اولیئک خدمۃ من دون کسی  
حتاً عزیز لا الہ ترک نفی بیان است و اثبات الا الله معرفت  
حق است برق تعالیٰ است .  
تمام حکایت الا رفیض شاعر تعالیٰ بایخ بیع الخیر

٣٤

کشته شوند شیطان از نفس جدا شود صاحب نفس برسانید  
شدو نفس رنجور و قیداره بمرید کمیت لنفس وحی القلب بمحب  
ایل آیت کلام تباین اربع عناصر و لذت علیہ ازاد قال  
ابراهیم رب ارینی کیف تحری الموقی قال او لم تؤمن  
قال بله ولكن لیطمئن قلی قلی فخذ اربعہ من  
الطیر فصر هن ایک ثم اجعل علی کل جیل منهن  
جزء ثم اذ عھن یا تینک سعیاً و اعلم ان الله عزیز  
حکیم ط بیت

عبد را گندراز هم محسن ل غرق فی التوحید شو عارف خدا  
معرفت سویم دیافت علم شریعت علم طریقت و علم حقیقت اما  
معرفت علم ناسوت انسان شریعت است علم ملکوت انسان طریقت  
است و علم لاہوت رحمانی حقیقت است تمام ناسوت نمایں جہاں است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ تَعَالَى كے نام سے شروع ہو بے حد مہربان نہایت رحم و الاء ہے۔

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُعْتَقِلِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى  
رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْجَمِيعِينَ ط  
تمام کی تمام تعریفیں رب العالمین کے لئے ہیں اور نیک انجام حقیقی لوگوں کے  
لئے ہیں اور درود وسلام اللہ تعالیٰ کے (محبوب) رسول محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی ذات پر  
آپ صلی اللہ علیہ وسلم کی آل پر اور آپ صلی اللہ علیہ وسلم کے اصحاب پر اور آپ  
صلی اللہ علیہ وسلم کے اہل البیت پر تازل ہو۔

اللَّهُ يَجْعَلُ إِلَيْهِ مِنْ إِيمَانِ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مِنْ يُبَشِّرُ ط

اللہ تعالیٰ جسے چاہتا ہے۔ پہنا مقبول اور برگزیدہ بنده ہنالیتا ہے اور جو کوئی اس کی  
طرف (اکساری) سے ہدایت کے لئے جھلتا ہے تو وہ اسے ہدایت عطا کر دیتا ہے۔

اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِنُ ۖ يَا اللَّهُمَّ تَبَرِّي هَذِهِ عِبَادَاتِنَا (او  
عبادات میں آللہ مان کر) تجھی سے مدعا نگتے ہیں بعد ازاں اس تصنیف کا مصنف (ہاؤ  
رحمۃ اللہ علیہ) خداۓ عنہ جل کی توفیق سے کہتا ہے۔ قول تعالیٰ: وَمَا تُؤْفِقُ إِلَّا  
بِاللَّهِ وَمَا تُنْهَى بِخَيْرٍ وَاللَّهُ تَعَالَى هی ہے۔ کہ عالم بالله کا مرتبہ باطن میں (عیب  
الغیب) کی تحقیق کرتا ہے قول تعالیٰ: عَلِمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ہم نے انسان کو (وہ  
سب کچھ) سکھا دیا۔ جو وہ نہیں جانتا (یعنی اسے معلوم سے نامعلوم اور نامعلوم سے

معلوم کی تحقیق کا علم عطا کر دیا۔ اسے حلال (طیب) کہانے اور حج بولنے کی ( توفیق بخش دی) اسے دعے نفسک و تعالیٰ اپنے نفس کو چھوڑ دے (اور صراط مستقیم اختیار کر کے) اللہ تک پہنچ جا (کی تعلیم دے دی) اور (طالب حق) کو حضوری مجلس محمد صلی اللہ علیہ وسلم دکھا کر اسے جمعیت بخش دی اور معرفت اللہ توحید میں علم اعظم کے حرف الف سے کل وجز علم علوم کا مطالعہ اس پر کھوول دیا۔ اور حرف الف سے حضوری مشاہدہ کروادیا۔

یہ سب کچھ حاصل کرنا صرف ایک ہی حق "کون" سے ہو سکتا ہے۔ جس سے من اللہ واصل ہو جاتے ہیں۔ جو اہل سنت والجماعت عقیدہ رکھتے والے پاک سنی سروری قادری کو ہی نصیب ہوتا ہے ہر دو جہاں (کونین) کو ایک گھٹری میں طے کرنے کی طریقت اہلیت اور طریقہ جانتا ہے کیونکہ قادری قادر قدیر کی قدرت سے (ہر قدرت پر قادر ہوتا) ہے۔ فقیر ہا گو فنا فی ہمور حمت اللہ علیہ کا عرف انواع ہے جو قلعہ شور شریف کا رہنے والا ہے۔ یہ (قصب) اورسلطنت صوبہ لاہور کے مضافات میں واقع ہے۔

یہ (رسال) اللہ جل شان کے حکم اور حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اجازت سے محی الدین عادل بادشاہ (اور عگز زیر ماںگیر رحمت اللہ علیہ) کے ہاطنی ارشاد و تلقین کے لئے لکھی گیا ہے جو اپنے نفس پر منصف امین اور سک سلوک کے ہر طریقہ اور طریقت کے ظاہر و باطن سے آگاہ ہے۔ وہ معرفت توحید آللہ کا عارف ہے جس کی نظر ناگاہ (کھونے کمرے کو پہنچانے والی) کسوٹی ہے۔ وہ حضوری راہ کے لائق ہے۔ کیونکہ علم حضوری میں حضوری مجلس محمد صلی اللہ علیہ وسلم کا حضوری مشاہدہ ہی

اس کا گواہ ہے۔ جو کوئی حضوری منصب کے بغیر طالب مرید کو تلقین کرتا ہے وہ عظیم گناہ (کامر تکب ہوتا ہے) بالآخر یہ طالب مرید کی عاقبت خراب ہو جاتی ہے۔ اور وہ کمرہ ہو جاتا ہے۔

اس رسالہ کا نام کشف الامر اور کھاگیا ہے۔

مرشد اور مرید ہر دو پر لازم اور فرض ہیں ہے کہ اول علم دعوت کی تعلیم دے کیونکہ (دعوت کا علم اور عمل) ہمیشہ کیلئے جمعیت بخش دیتا ہے۔ ایسی دعوت قرآن کے موافق اور نفس شیطان کے خلاف ہوتی ہے۔ یہ کافروں موزیوں اور پریشان کرنے والوں کے لئے تنگی توار کے مانندان کے قتل کرنے والی ہے۔ جو ایک دم میں تمام ہو جاتی ہے اور ایک قدم پر تمامیت کو پہنچادیتی ہے۔ (اس دعوت میں) تصور اسم اللہ ذات سے اسم اعظم پڑھا جاتا ہے۔ جس سے لطف فیض و فضل حاصل ہوتا ہے جس سے جلد آزاد ہیں پوری ہو کر غم دور ہو جاتا ہے۔ اس قسم کے صاحب دعوت جو سورۃ مزمل کے مشکل علم دعوت کو پڑھا جاتے ہیں۔ دنیا میں بہت ہی کم ہیں۔ (سورۃ مزمل) کی دعوت کا یہ طریقہ تمام عالم کی مہماں کے لئے مشکل کشائے ہے۔ جو کوئی (صرف) ایک ہاتھ تسب سے پڑھتا ہے۔ اس کا عمل قیامت نکل باز نہیں رہتا۔ لیکن شرط یہ ہے کہ (سورۃ مزمل کی) دعوت پڑھنے والا

(۱) ظاہر میں علم ناظرات سے اپنے آپ کو بعد نظر اللہ تھوڑ کروالے۔

(۲) اور (باطن میں) علم حاضرات سے خود کو حضوری میں پہنچا کر محفوظ نہیں قرآن مع اللہ درود پڑھئے۔

قرآن مجید (کی دعوت پڑھنے کا یہ طریقہ) ظاہری توفیق اور باطنی تحقیق سے برحق ہے۔ حق کو لے اور باطل بدعت سے (ہزار بار) استغفار کرائیں (دعوت

پڑھنے والے کو) شریعت میں ہو شیار ہونا چاہئے۔ سورۃ مزمل شریف کی دعوت کے شروع میں تصور اسم اللہ الذات سے (اپنے وجود پر) وحدت (کائنات کرے) اور اپنے آپ کو حضوری مجلس میں لے جا کر حفظ قرآن دور مددور مع محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (دعوت) پڑھے۔

اور کلمہ طیبات تبرکات لا إلہ إلا الله محمد رسول الله کے علم تصرف میں تصور سے با توفیق اور اسم اللہ الذات کے تصرف سے با تحقیق ہو جائے۔ سورۃ مزمل کے علم دعوت کی ترتیب اور اشارہ (اس آیت کریمہ سے حاصل کیا جاسکتا) ہے۔ قول تعالیٰ: أَوْزُدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْبِيلًا طِينًا سُلْفِيًّا عَلَيْكَ فَوْلَأْ تَفْيِيلًا طِينِيًّا طِينِيًّا ط (کی تکرار کرے اور دور مددور مع اللہ پڑھے)

جو کوئی اس طریقہ سے سورۃ مزمل شریف کو اپنا وسیلہ بنانا کر جیسے ہی وہ دعوت شروع کرتا ہے بے شک اسی دم میں محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی روح مبارک تشریف لے آتی ہے۔ اور (صاحب دعوت) سے عند اللہ اس بات کا وعدہ کرتی ہے کہ اس روز قیامت تک اپنی رفاقت سے جدائے کرے گی۔

جو شخص اس طریقہ سے سورۃ مزمل شریف کو علم حاضرات سے پڑھتا ہے تو دونوں جہاں اس کے قید تصرف میں آ جاتے ہیں۔ لیکن شرط یہ ہے کہ سورۃ مزمل پڑھنے والا درم دل درد، نفس در نفس، تکب در قلب (روح امری) سے روح در روح نور در نور جامع جمیع (سب کو تکمیل کر کے) دعوت پڑھنا جانتا ہو۔ اس نے اپنے (ظاهر جسم پر) شریعت کا لطیف لباس پہن رکھا ہو۔ اور اس کے دل کے اندر ہزار بے شمار (نوری) الطائف قرب پر درگار سے جوش و خروش میں ہوں۔

اور وہ مقام ازل میں "اللَّهُمَّ بِرَبِّكُمْ - کیا میں تمہارا رب ہوں" اور "فَالْوَلِیٰ - تو ہمارا رب ہے" کی آواز صاف در صاف ارواح اولیا۔ مومن مسلمانوں کی جماعت میں پہنچا سکے۔ اس طرح اسے ہر ایک روح سے حفظ حافظ قسم قرآن دور مددور (دعوت پڑھنا چاہئے) تاکہ ہر ایک روحانی (کی روح) اس کے حکم و اجازت میں آ جائے۔ علم دعوت میں قرآن پڑھنے سے ظاہری توفیق اور باطن میں حضوری تحقیق حاصل ہو جاتی ہے۔

### بیت

لکھنے پڑھنے میں عمر ساری گذاری (خام خام)  
باخدا واصل نہیں انسوس و غم اس کو (تمام)

علم وہی ہے جو خود پسندی (ریا کاری) اور حرص دہوائے روک کر باخدا کر دے۔ مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم کا حضوری ہنادے جو کوئی (علم کا دعویٰ دار ہو کر) اس قسم کے علم کو رفتی اور دیلہ ہاڑا بطور گواہ (پیش نہیں کر سکتا) ایسا (قص عالم) دنیا کی طلب میں گرفتار ہو کر گناہ کے مرتبہ میں جتنا ہو جاتا اور (اپنے مقام سے گرجاتا) ہے۔ اول اس بات کا علم حاصل کرے جس سے اپنے دجوانیں شہوت کا مرغ، حرص کا کوازینت کامور اور خواہشات کا بوتران چاروں پرندوں کو ذرع کر داۓ۔ (تاکہ نفس کی برائیوں سے امن لانا میں آ جائے)

### بیت

چار تھا میں تین ہو کر دو ہوا  
دوئی سے گزرنا تو پھر یکتا ہوا  
صفائی (نزکیہ نفسی) اور یکتا (وحدت) تصور اسم اللہ الذات سے حاصل ہوتی

ہے۔ جس سے ظاہری حواس (غسمہ) بند ہو جاتے اور باطنی حواس کھل جاتے ہیں اور ان ذمیہ (برے اوصاف) وجود سے نکل جاتے ہیں۔ اور جملہ اعضا میں سے اسم اللہ ذات کا نور (مجمل) ہونے لگتا ہے۔ وہ ہر قسم کے علوم کے عالم پر غالب آ جاتا ہے۔ وہ مطالعہ میں مشاہدہ کرنے والا بن جاتا ہے۔ اس کا قلب نور ہو جاتا ہے۔ اور اس کے (جملہ) مطاب یکبار گپ پورے ہو جاتے ہیں۔ اور مالک الملک کے حکم سے مالک الملکی فقیر ہن جاتا ہے۔ یہ حاضرات (اسم اللہ) ذات کا مرتبہ ہے۔ کیونکہ جامع صاحب حاضرات کل و جزاً مخلوقات اگرچہ وہ بے شمار ہے وہ تمام کی تمام اس کی گفتگی میں ہوتی ہے۔ جملہ علم علوم فرشتوں کے نام بار ان رحمت کے ایک ایک قدرہ معرفت توحید کے (سب) منزل و مقامات الہام تجلیات اور ذات و صفات اسما نے باری تعالیٰ اگرچہ بے شمار ہیں۔ اس کے شمار میں ہوتے ہیں۔ روئے زمین میں ہر قسم کی بولی علم کیمیاء اسکرنسنگ پارس جو پہاڑوں میں موجود ہے۔ اللہ تعالیٰ کے تمییز خزانے اور ان خزانوں کا تصرف علم و ارادات کی فتوحات اور لارسی کتب کے (باطنی علوم) اگرچہ بے شمار ہیں اس کے شمار میں ہوتے ہیں۔ درختوں کے پتے (اور دوسری بیانات) کے پتے اس اعظم اور اولیاء اللہ اگرچہ بہت زیادہ ہیں پھر بھی اس کی گفتگی میں ہوتے ہیں۔ مردوہی ہے جو قرآن مجید کی آیات اور کلہ طیبات اور مبارک ائمہ الحنفی اور اسم اللہ ذات اور اسم حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سرور کائنات (کے تصور) اور علم حاضرات کی چاہی سے ناظرات کے قفل کو ایک دم میں کھول لے اور ایک قدم پر دنیائے قائلی کے خزانوں کا تصرف حاصل کر لے۔ بقائے جاودائی کی دولت سمیٹ لے اور معرفت و توحید ربانی کے مشاہدات کا نظارہ کر لے۔ اگر ظاہر و باطن میں یہ دولت

### اور سعادت (یعنی)

قرآن کی تفسیر کا علم

ولایت با اشیر کا علم

غایبیت کیمیا اسکر کا علم

ہدایت روشن ضمیر کا علم

عایت فتنی اللہ فقیر کا علم

لانہایت برکوئین امیر کا علم

اگر کامل مرشد (طالب صادق) کو پہلے ہی روز (جملہ علوم) حاصل نہ کرو اسکتا اور اسے ہادا حاصل نہ کرو تو اللہ تعالیٰ کی باطنی راہ چلنے والے سب لوگ گمراہ اور پریشان خاطر ہو جاتے۔

جو کوئی اس رسالہ (کشف الاسرار) کو اخلاص سے پڑھتا ہے۔ اس سے کوئی چیز تجھی و پوشیدہ نہیں رہتی۔ جو لاوی علم حاضرات کا معامل کر لیتا ہے۔ سلیمانی ملک ہمیشہ کیلئے اس کی قید میں آ جاتا ہے۔

اسے میری جان اتو جان لے کہ تصور اسم اللہ ذات کی کہنے کے حاضرات سے چار مراتب کھل جاتے ہیں۔ ان میں سے ہر مرتبہ علم اور عمل سے تصرف میں آ جاتا ہے۔ اول مرتبہ بادشاہی حکم اللہ

دوم مرتبہ ولی اللہ کا جس میں ساتھ نہیں اور تو آناؤں کی طیور سر کی جاتے ہے۔ سیوم مرتبہ عارف بالله مقرب الہی اولیاء اللہ کا جس میں فتنی اللہ بقاۃ اللہ ہو جاتے ہیں۔

چہارم مرتبہ عالم باللہ کا جس میں (نسانی) دلیل منقطع ہو کر قرب رب جلیل سے (دلیل) کی آگاہی ہونے لگتی ہے۔

یہ سب درجات علم حاضرات کی برکت سے حاصل ہوتے ہیں۔ جس میں اسم اللہ ذات کے تصور سے کل و جز علم کی ابتداء و انجام خاتم تمامیت حاصل ہو جاتی ہے۔ جو کوئی علم قدیر کی قدرت کا یہ قاعدہ نہیں جانتا۔ اور علم حاضرات سے ہر قدر پر نہیں پہنچ سکت۔ وہ شخص حق ہے کہ اس نے اپنا نام عامل نقیر کامل ذوی اللہ کو چھوڑا ہے یہ توفیق کی راہ ہے۔ طریق سے (ہاتھ نہیں آتی) یہ تحقیق کی راہ ہے تفریق نہیں ہے۔ یہ توحید کی راہ ہے۔ تقید سے (حاصل نہیں ہوتی) یہ راہ رنج کی نہیں بلکہ رنج حاصل کرنے کی ہے۔ یہ راہ ول غواہ ہے گراہ نہیں یہ راہ مشاہدہ صرفت کی ہے محنت مجاهدہ کی نہیں یہ راہ زودتر ہے جو طالب مرید کو علم حاضرات سے ایک ہی نظر میں لوح محفوظ کے علوم کا مطالعہ کروادیتی ہے اور وہ (لوح محفوظ کے علوم کا مطالعہ کر کے اپنی نظر) واپس بھی پھیر لیتا ہے یہ راہ نفس و بدعت پر قبر کی (راہ) ہے۔ یہ راہ لامحتاج کی راہ ہے محتاج کی نہیں۔ یہ صوم و صلوٰات (نمازو زوہ کی پابندی کی راہ ہے) جس سے رکوع و سجود میں اللہ تعالیٰ حی و قیوم کی پارگاہ سے سوال کا جواب الہام تمام (اور بیک عبدی کی آواز شانی دیتی) ہے۔ (اس راہ میں) وصال کی ایسی ہو اچھتی ہے جس کو کبھی زوال نہیں آتا۔ (اس راہ میں ان ترانی) تو نہیں دیکھ سکتا کی وجایے (ترانی) تو دیکھ سکتا ہے کہ آواز بغیر زبان کے پیدا ہوتی (اوہ بغیر ظاہری کان کے سنی جاتی) ہے۔

فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ<sup>۱</sup> - حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا نماز مومنین کی معراج - (جس میں وہ اللہ تعالیٰ کی پارگاہ میں ہم کلام

ہوتے اور دل کی آنکھوں سے دیدارِ الٰہی سے مشرف ہوتے ہیں) مجھے بعض لوگوں پر تجب آتا ہے جو بادشاہ اور تخلوقات کو مسخر کرنے کے شوق میں "رب ارلنی" کی دعوت پڑھتے ہیں۔ لیکن ان کا علم دعوت جاری نہیں ہوتا۔ اگرچہ وہ عمر بھر علم اسماہ (کی دعوت) پڑھتے رہیں اور (ریاضت) کے پھر سے سر نکراتے رہیں۔ (تو بھی ان کی دعوت روایا نہ ہوگی) کیونکہ وہ بادشاہ (کی تفسیر و مصاحب کے لئے دعوت پڑھتے ہیں) جبکہ عالم باللہ نقیر قرآن مجید کی دعوت اللہ تعالیٰ کی خاطر پڑھتا ہے جس سے وہ لامحتاج ہو جاتا ہے۔ اسے نہ تو تخلوقات کی (تفسیر کی) ضرورت ہوتی ہے اور نہ ہی وہ بادشاہ کی (صاحبی) کی حاجت رکھتا ہے۔

### بیت

جس کو کر لے پند خالق پاک  
تخلوق پند کرے نہ کرے اس کو کیا ہاک  
علم دعوت میں (کامل) اس طرح قرآن مجید کی دعوت پڑھتا ہے کہ روئے زمین  
پر جو بھی کوئی عالی صاحب دوست ہے۔ وہ ان سب کا علم دعوت بند کر دیتا ہے (جسے  
کوئی کھول نہیں سکتا) اور اگر وہ کسی صاحب دعوت کا علم دعوت کھول دے تو کسی کو  
قدرت نہیں کہ اسے بند کر سکے۔

جو کوئی (اس قسم کی دعوت) سے اپنے (گرد) حصہ کر لے۔ تو بھی اس حصہ سے  
باہر نہیں آتا۔ (ایک بار کا حصہ اسی داغی ہو جاتا ہے)

اور اگر کامل مرشد (علم دعوت قرآن) سے اپنے طالب کی طرف توجہ کرے تو  
وہ تو پہ مرشد کی صورت اختیار کر لیتی ہے جو قیامت تک طالب سے جدائہ ہوگی۔ ہر بار  
و آفت میں (وہ طالب کی حفاظت کرتی) اور اس کی سلامتی کے لئے (اس کا پہرہ دیتی

اور ہر کام میں اس کی مدد کرتی ہے۔ اس مرتبہ کو ”استقامت نوق الکرامت“ یعنی استقامت کرامت سے پڑھ کر بے کہتے ہیں۔ یہ محمود کا مرتبہ ہے۔ جو صاحب تصور اسم اللہ ذات کی عاقبت محمود بنا دیتا ہے۔ لیکن جو اہل بدعت ہوتے ہیں ان کا مرتبہ مردود ہوتا ہے۔ جوان کی عاقبت کو مردود بنا دیتا ہے۔

الحمد لله:- **الْهَمَّاهِيَّةُ هُوَ الرُّجُوعُ إِلَى الْبَدَائِيَّةِ**۔ ابتداء سے مراد ابتداء کی طرف لوٹ جاتا ہے۔

الحمد لله:- **تَفْكِيرُ السَّاعَةِ مِنْ عِبَادَةِ النَّفَلَيْنِ**۔ ایک گھری کا تکفر (استغراق فی الله) دونوں زبان کی عبادات سے پڑھ کر ہے۔

☆ علم و عوت دل میں دل کی زبان سے قرآن مجید (کی دعوت) پڑھی جاتی ہے  
☆ (اگر چاہے کہ) علم و عوت زبان سے پڑھئے تو اسے چاہئے کہ اپنی زبان پر کن فیکون کی سیاہی سے اسم اعظم (بکثرت) لکھا کرے تاکہ اس کی زبان رحمٰن کی تکوار کی مانند ہو جائے۔ الحمد لله:- **لِسَانُ الْفَقَرَاءِ سَيِّفُ الرَّحْمَنِ**۔ ققراء کی زبان رحمٰن کی تکوار کی مانند ہوتی ہے۔

☆ جو کوئی قلب کی زبان سے قرآن کی (دعوت پڑھتا) ہے (تو یہ دعوت) اس کو قرب اللہ میں پہنچا دیتی ہے۔

☆ جو کوئی علم و عوت قدرت کی زبان امر روح ربانی سے پڑھتا ہے۔ تو یہ دعوت سے (اہلی اللہ اور انہیا، ملیے السلام کی رو حالتی مجلس میں پہنچا دیتی ہے۔

☆ جو کوئی علم و عوت میں دم کے ساتھ قرآن پڑھتا ہے۔ اسے حضور (حن) سے ۲۱ کا جواب ملنے لگتا ہے۔

☆ جو کوئی علم و عوت میں توفیق کی نوری زبان سے قرآن پڑھتا ہے اس کا وجود

سر تاقدم نور ہو جاتا ہے۔ ایسے صاحب نور کی ہر بات قرب و حضوری سے ہوتی ہے۔  
☆ جو کوئی زبان نفس سے علم و عوت میں قرآن پڑھتا ہے۔ اس کے وجود میں نفس امارہ کی کوئی نفاسیت باقی نہیں رہتی۔

علم و عوت ایک دم میں پورا ہو جاتا ہے (یا) علم و عوت ایک ساعت کا ہے (یا) علم و عوت ایک رات دن کا ہے (یا) علم و عوت ایک ہفتہ کا ہے (یا) علم و عوت ایک ماہ کا ہے۔ (یا) علم و عوت ایک سال (کی دعوت پڑھنے سے جاری ہوتا) ہے۔ علم و عوت سے ماضی حال اور مستقبل کے (حوالات معلوم کر سکتے ہیں) الیک دعوت میں قرب ربانی سے لا ہوتا لامکان میں قرآن کی دعوت پڑھی جاتی ہے۔ اسے غیب دانی نہیں کہہ سکتے۔ کیونکہ یہ سب کچھ تو عین العیانی (و کچھ کر معلوم کیا جاتا ہے) غیب دانی تو جنت شیطان اور غول بیباہی سے (کچھ معلوم کرنے کا نام) ہے۔

یہ رواہ کشف و کرامات کی نہیں ہے یہ برحق راہ ہے۔ جس میں فتنی اللہ ذات ہو کر مقرب الحق جامع عالم بالله منشی فقیر بن جاتے ہیں۔ سورہ مزمل اور دعاۓ سیفی کی باڑت سیب و عوت پڑھنے والا صاحب و عوت عرش و کرسی، کوچ و قلم "نوٹلک" اور ہفت طبقات زمین کو اس طرح ہلاتا اور جنہیں دیتا ہے کہ انبیاء علیہ السلام اور اولیاء اللہ کی ارواح عبرت کھا جاتی ہیں۔ اور فرشتے حیرت زدہ رہ جاتے ہیں۔

عالم بالله فقیر آیات قرآن کی اس طرح دعوت پڑھتا ہے کہ ہر دو زبان کو اپنی قید میں لے آتا ہے۔ یہ علم و عوت ہے جس کا مطالعہ ساری دنیا کو کوچ کر کے باشناہی تحنت سلیمانی پر بخدا جاتا ہے۔ یہ مراتب (کامل) فقیر کی ابتدائی بخشش ہے۔ وہ فقیر جو کوئی نہیں پر امیر ہے۔ وہ رات دن سنگ پارس کی مانند سخت صورت نظر آتا ہے۔ لیکن اگر تابے یا لوہے کی مانند (کوئی سخت) وجود اس سے چھو جائے یا ہم صحبت ہو جائے تو

### (۱) تصور توفیق

میں اسم اللہ ذات کا تصور کیا جاتا ہے جس میں دم کی طاعت سے ہر دو جہان کو  
ٹل کر لیتے ہیں۔ جس سے کوئین کا تماشہ بھیش بھ نظر رہتا ہے۔

### (۲) تصور تحقیق

تصور تحقیق میں اسم اللہ ذات کے تصور سے خود کو قرب اللہ توحید حضوری میں  
پہنچا لے تاکہ بھیش کے لئے بد نظر رحمت اللہ منثور ہو جائے۔

### (۳) تصور دریائے عمق

تصور اسم اللہ ذات کا وہ طریقہ ہے جس میں (باقصور) دریائے (ثرف) توحید  
میں غوطہ زدن ہو کر (ایسی کیفیت حاصل کر لے) کہ دوبارہ زندگی اور موت کسی حالت  
میں بھی توحید سے باہر نہ رکھے۔ اور اس کے وجود کے ساتوں اعضا پر نور توحید مکشف  
ہو جائے۔ وہ حضوری میں بھیش مع اللہ ہم خن رہے جبکہ مخلوق یہ خیال کرتی رہے کہ وہ  
ان سے ہم خن ہے۔ جو کوئی تصور کے ان تین طریقوں کی راہ سے واقف نہیں۔ اور  
تصور کے اس طریق طریقت سے آگاہ نہیں (وہ کیسا فقیر ہے؟) کل و جز مخلوقات  
ذات صفات (کے تمام مقام) تجلیات الہام کلام "نور حضور" مغفور الشوق مسرور  
الله اللہ اللہ سے ہاطن معمور "فَنَالْقَادِيَهُ ارْلَقَاءُ ثَرْفُ وَ (صوت) صافِ خدا کی صفت عالم  
بِاللَّهِ اسْمُ اللَّهِ الذَّاتِ کے ان (تصورات) کی برکت سے کھوول کر رکھا جاتا ہے۔

اس تصور سے عجج الحیر میں شرف الدارین "تصرف" کوئین حاصل ہو جاتا ہے۔ یہ  
(تصور) میں نہ ہے جس سے باعین صفاہ اور باعین لقاء اور باعین ققاء نصیب ہو جاتی

اے زر سرخ (خلص سونا) ہنا دیتا ہے۔ اور صادق طالبوں کو علم تقدیم کے مرتبہ پر  
پہنچا کر صدق (کام مقام بخش دیتا) ہے  
قول تعالیٰ:- مِنَ النَّبِيِّنَ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الشَّهِداءَ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْنَ  
أَوْلَىٰ بَنِكَ رَفِيقًا ط اور انہیا اور صدقین اور محمد اور صالحین میں سے ہیں۔ اور یہ کیسے  
اچھے رفیق ہیں۔

الحمد لله:- الْرَّفِيقُ لَمَّا الطَّرِيقُ ط پہلے رفیق راہ ڈھونڈو پھر طریقت اختیار کرو  
(ایسے مرشد) کے طالب حضوری میں بھی باشمور رہتے ہیں۔ لیکن (طالب کو  
باشمور حضوری) کے اس مرتبہ پر بھی مفرور نہ ہو ناچاہئے۔ کیونکہ مردوں کی راہ اس  
(مقام) سے بہت آگے ہے۔ وہ نماور فناہ بقاہ در بقاء (کی راہ) ہے۔ تو بھی باحیاد اترس  
بن کر ان کا ساتھی بن جا۔

ہر قسم کی فتح اور (کامیابی) علم سے حاصل ہوتی ہے۔ اللہ تعالیٰ کی لاریب کتاب  
قرآن مجید کے ظاہری عبادات کے (علم) سے مقامات حاصل ہوتے ہیں اور علم ہاطن  
"من لدُنِي" سے فتوحات نبی کی وادات نصیب ہوتی ہے اس طرح کوئین کا تماشہ کیا  
کر جاتا ہے۔

تصور کے تین طریق یہ ہیں۔

۱- تصور توفیق

۲- تصور تحقیق۔

۳- تصور دریائے عمق

سیوم یہ کہ جو کوئی اپنے آپ کو اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم میں (محو) کر لیتا ہے۔ تو اس تصور سے اس پر کل وجز ظاہر ہو جاتا ہے۔ اس کا وجود منظور ہو جاتا ہے۔

تو ر تعالیٰ:- لَيَقْرِئُ لِكَ الْمُقْتَالِيَ مَا تَقْدَمُتُ لَنْبِكَ وَمَا تَأْخُزْ ط

(سورۃ قصص ۲۸)

تاکہ اللہ تعالیٰ تیرے (وسیلہ سے) انگلوں اور پچھلوں کے گناہ بخش دے۔ ایسا صاحب تصور انسان ہونا چاہئے نہ کہ گائے گدھے کی صفات رکھنے والا حیوان۔

چہارم یہ کہ جو کوئی اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے تصور کی حاضرات سے اپنے آپ کو (حضوری مجلس) میں حاضر کر لیتا ہے۔ اور علم ناظرات کے وسیلہ سے اپنے آپ کو (حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم) کی نگاہ میں (منظور) کر دیتا ہے۔ اس کے دل میں کوئی (حضرت) اور آرزو باقی نہیں رہتی (اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم) کے نقش کا (تصور) ایسی رہا ہے۔ جو پہلا بھی روز حضوری محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی معرفت بخش دیتی ہے۔ کیونکہ علم ہی حضوری کا گواہ ہے۔ (طالب کیلئے) حضوری کے بغیر کسی دوسرے کی طرف رجوع کرنا گناہ ہے۔ جو مرشد منزل بخوبی حضوری مرتبہ تک نہیں پہنچتا اور محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے تلقین نہیں کرواتا۔ وہ مرشد خود گراہ ہے۔ اور اس کے (طالب دونوں جہان) میں رویاہ رہتے ہیں۔

فافی اشیع کے طریقہ میں شیخ (صاحب تصور شیخ) کو اپنے تصرف و توجہ اور لگڑ سے (حد) عطا کر دیتا ہے۔ جس کسی کو شیخ نواز نے پر آتا ہے تو طالب کے مرتبہ کو اپنے مرتبہ میں تبدیل کر لیتا ہے۔

ہے۔ (اس تصور سے) بالادب باحیا مقرب خدا ابن جاتے ہیں۔ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کی حضوری نصیب ہو جاتی ہے۔ اس نقش کے تصور تمام سے ہر دوام مشاہدہ ہونے لگتا ہے جملہ ہر علم علوم اس علم (تصور) کے حاضرات کی توفیق سے ملے کیا جاسکتا ہے۔ جس سے ہر مطلب حاصل ہو جاتا ہے۔ اور علم ناظرات سے بد نظر اللہ اس کی (بارگاہ) رحمت میں منظور ہو جاتا ہے۔

### بیت

اَسْمَ اللَّهُ اَكَبَرُ نقشِ مُحَمَّدٌ سَعَ (سب سچھ حاصل) ہو  
(طالب) ماسوئِ اللہ جو بھی دل میں ہے اس کو دھو  
ظاہر میں (تصور) کرنا توفیق کھلاتا ہے۔ جبکہ ہاتھ میں مجلسِ محمد صلی اللہ علیہ وسلم میں حاضر ہونا تحقیق کھلاتا ہے جو اس نقش نہ کو رسے (حاصل ہوتا) ہے۔ نقش یہ ہے۔

اَسْمَ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے تصور کے چار طریقے ہیں۔ جن سے چار قسم کی توفیق حاصل ہوتی ہے۔

اول یہ کہ جو کوئی اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کا تصور دل پر کرتا ہے تو اس کا قلب زندہ اور نفس مطلق مردہ ہو جاتا ہے۔ کیونکہ یہ تصور (فس پر) امیر و غائب ہے۔  
ثانی فی اسی اس اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے تصور کے فیض کامل ہو جاتا ہے۔

دوم یہ کہ جو کوئی اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے تصور سے دل (کی ولایت) میں داخل ہو جاتا ہے۔ اسے مجلسِ محمد صلی اللہ علیہ وسلم نصیب ہو جاتی ہے۔ وہ اس (مجلس) کو پالیتا اس کی شاخت کر لیتا اور وہاں پہنچ کر اسے دیکھ لیتا ہے۔

شیخ حضوری نقیر کو کہتے ہیں۔ جسے دائیٰ حضوری حاصل ہوتی ہے۔ ایسے (شیخ) کے لئے طالبوں اور مریدوں کو حضوری میں پہنچادیتا کون سا مشکل اور دور ہوتا ہے۔ کیونکہ اس کا باطن (اسم اللہ کے نور سے) معمور ہوتا ہے۔

شیخ کی صورت کا تصور کر کے جب (ذکر) مذکور کیا جاتا ہے تو یہ تصور (طالب کو) ہر حال میں لا زوال خزانہ بخش دیتا ہے۔ جو کوئی اپنی صورت کو (تصور شیخ) سے شیخ کی صورت میں تبدیل کر لیتا ہے۔ وہ روشن ضمیر ہو جاتا ہے۔

فانی الشیخ (طالب) فانی اللہ نقیر کے مرتبہ کو بخشی جاتا ہے۔ جس سے وہ (اپنے) دشمنوں نفس شیطان) وغیرہ سے نجات حاصل کر لیتا ہے لوگوں کو تکلیف دینے سے برک جاتا ہے۔ اور مستقی میں بھی ہشید رہتا ہے۔ شیخ کے ہاتھوں میں ذوالقدر قائل موزیٰ کفار کا مرتبہ سے حاصل ہو جاتا ہے۔ اور باطل بدعت سے وہ (ہزار بار) استغفار کرتا ہے جب صاحب تصور شیخ صورت با صورت شیخ کے تصور سے ایک وجود ہو کر ”قل هو اللہ واحد“ پڑھتا ہے۔ تو جس جگہ بھی وہ چاہتا ہے۔ شیخ کی صورت طالب مرید کو ہر منزل مقام پر پہنچادیتی ہے۔ اور اس کے تمام مطالب پورے کر دیتی ہے۔ جب تک یقین درست نہ ہو فانی الشیخ کا مقام حاصل نہیں ہو سکتا شیخ کی تلقین بر اعتبار کرنا چاہئے۔ اور شیخ پر جان فدا کرنے والا (طالب) ہونا چاہئے۔ (جیسا کہ) یار غار غم بردار (صلی اللہ علیہ وسلم) تھے۔

جب (طالب تصور شیخ میں) جسم جسم شیخ اسماں شیخ، قلب بالقب شیخ، ذل بال ذل شیخ، روح بارود شیخ، ذم بادم شیخ، قدم باقدم شیخ ہو جاتا ہے تو اسے ترک توکل نقیب ہو جاتا ہے۔ (اور اس کا مقام جسی اللہ کا ہو جاتا) ہے

# وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ

## مَعْلَمٌ

### تصویر اسم مَحَمَّل صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ

# شیخ فَالشَّیخ

## فَنَّا فِي الشَّیخِ

### فرخ

# شیخ

(جب کامل شیخ) کی صورت (یا اسم) کا تصور وجود میں کیا جاتا ہے تو شیخ کی صورت مجلسِ محضی صلی اللہ علیہ وسلم کی حضوری میں پہنچادیتی ہے۔ اس طریقہ والے کو فنا فی الشیخ کا مرتبہ حاصل ہوتا ہے۔ اور اگر ایسی صورت نہیں ہے تو (مرشدناقص) ہے اس کی صورت کا تصور بت پرستی ہے جس سے فنا اشیطان ہو جاتے ہیں۔

ام فقر کا یہ نقش فیض اڑ ہے اس کا (تصور) نفس کے لئے (بعل) قبر (الہی) ہے۔ یہ صاحب فخر (بادیتا) ہے۔ باطن میں خضر کی کامانڈ (داکی حیات) بخش دینا ہے۔ صاحب تصویر اس فقر کی نظر میں سیم وزرا اور منی برادر ہو جاتی ہے۔ بلکہ وہ نفس پر امیر ہو جاتا ہے۔ ایسے فقیر کا ابتدائی مرتبہ یہ ہے کہ اس کی زبان پر علم قرآن اور تفسیر جاری ہو جاتی ہے۔ (وہ باطن میں) روش فیض اور منی برادر ہو جاتا ہے۔ ایسا فقیر علم فقہ کا مطالعہ کرتا ہے۔ اور فقہ اس کے لئے مشاہدہ کے مذکورہ درجات (کے حصول) کے لئے واہیں بن جاتی ہے۔ نقش یہ ہے۔

## فقر

جو شخص اس فقر کا تصور کرتا ہے۔ اس فقر اسے سلطان الفقر ایک پہنچادیتا ہے۔ "الفقْرُ لَا يَتَحَاجَّ إِلَى اللَّهِ" یعنی صاحب فقر کسی کا محتاج نہیں ہوتا سائے اللہ کے اور جو کسی کا محتاج ہے وہ فقیر کیسے ہو سکتا ہے؟ فقر فیض، فضل ہے۔ فقر روح کے لئے رحمت ہے۔ فقر لفظ ہے، فقر بدایت ہے، فقر ولایت ہے، فقر عایت ہے، فقر ناز، فقر بقاء ہے، فقر رضا، ہے، فقر قضاہ ہے، فقر قدرت ہے، فقر جمیعت ہے، فقر جمال ہے، فقر جلال ہے، فقر علم ہے، فقر سراسر ہے، فقر نور حضور ہے، فقر عقل کلی و شعور ہے، فقر مالک الملک مترقب رحمانی ملک سلیمانی کی بادشاہی ہے، فقر سعیج کیاہ کا تصرف ہے، فقر حیات و ممات ہے، فقر علم کے درجات رکھتا ہے، نفس، دم، قلب۔

روح (فقر سے زندہ اور مبتلى ہوتے ہیں) اور محبت میں سوختہ رہتے ہیں یہ جملہ مراتب اس فقر کے تصور سے کھلتے اور نظر آتے ہیں۔

فقر کے تین حروف ہیں ف، ق، ز  
(فقر) کے حرف "ف" کے (تصور) سے فائے نفس حاصل ہوتی ہے۔

(فقر) کے حرف "ق" کے (تصور) سے قبرہ نفس کیا جاتا ہے۔

(فقر) کے حرف "ر" کے (تصور) سے راضی بر خدا (کامقاوم) نصیب ہو جاتا ہے۔ (نوعد گیر)

(فقر) کے حرف "ف" (فقر) کے (تصور) سے (فقر) کا فخر حاصل ہوتا ہے۔

(فقر) کے حرف "ق" کے (تصور) سے قرب الہی نصیب ہوتا ہے۔

(فقر) کے حرف "ر" کے (تصور) سے صاحب راز ہو جاتا ہے۔

یہ مراتب فقر (فخر) مجری صلی اللہ علیہ وسلم کے ہیں۔ جو (حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم) سے محبت کرنے والے کو حاصل ہوتے ہیں۔ لیکن جو فقیر (شریعت کا تارک) ہے۔ اس کو (ام فقر کے) .....

حرف "ف" سے فضیحت

حرف "ق" سے قبر خدا

حرف "ر" سے وہر د کیا جاتا ہے۔

یہ فقر مکب (کے درجات ہیں) *أَنْوَذْ بِالثَّمَنِ فَقْرِ الْمُكَبِ*۔ میں منہ کے مل گرنے والے فقر سے اللہ کی پناہ چاہتا ہوں۔

## شرح دوم در علامات پیر کامل و مرشد تمام و ملائیم آن

اے مومن اتو آگاہ ہو جا اور جان لے اک طلب حق محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اتباع میں ہے۔ قول تعالیٰ:- **قُلْ إِنَّكُمْ تَعْبُدُونَ اللَّهَ كَمَا يَعْبُدُنِي يُعْبِدُوكُمْ اللَّهُ أَطْ** (سورة آل عمران ۳۱:۳)

اے محبوب تو کہہ دے کہ اگر تم اللہ تعالیٰ سے محبت کرتے ہو تو میری اتباع (فیر مشروط محبت و غایم) اختیار کر واللہ تعالیٰ حسین اپنا محبوب بنالے گا۔

پس اگر کوئی اتباع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے بغیر (محض) اپنے شیخ زادہ ہو سکی، ہاپر اپنے آپ کو اہبہ و پیشوں بنالے گا۔ تو خود بھی گمراہ ہو گا اور لوگوں کو بھی گمراہ کرے گا۔ جیسا کہ حضرت شیخ چنید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ اور شیخ رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے۔ **إِذَا رَأَيْتَ صُوفِيَّاً وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ تَفْسِيرٌ وَعَلَى يَمْينِهِ أَحَادِيثٍ وَعَلَى شَمَائِلِهِ كُتُبٌ الْفِقْهُ تَعْلَمُ إِنَّهُ شَيْطَانٌ وَمَا صَدَرَ عَنْهُ مُكْرَرٌ وَإِسْتَدَارٌ**۔ جب تو کسی صوفی کو دیکھے کہ اس کے سامنے (قرآن مجید) کی تفاسیر اس کے دابنے ہاتھ احادیث اور اس کے بائیں ہاتھ فتنہ کی کتابیں نہ ہوں۔ تو جان لے کہ وہ شیطان ہے۔ اور اس سے جو کچھ بھی ظاہر ہو رہا ہے۔ وہ سب مکر (ریاکاری) اور استدران یعنی شعبدہ بازی ہے۔

اگر اس کا ایک قول و فعل بھی شرع اور فخر محمدی صلی اللہ علیہ وسلم کے خلاف ہو گا۔ تو ایسے صوفی کو شیطان سے منسوب کر کے اس سے اجتناب کرنا چاہئے۔ کیونکہ جمال کو بھر و پیشوں نہ ہانا چاہئے۔ **كَمَاقَالَ اللَّهُ تَعَالَى**۔ جیسا کہ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے۔

**وَأَغْرِضَ عَنِ الْجَاهِلِيَّنَ**۔ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم جمالوں سے اعراض

بچھے" (سورہ البقرہ ۲:۶۷)

تو الله تعالیٰ:- **أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِيَّنَ** (سورہ الناس ۱۱۳:۲-۳)

میں اللہ تعالیٰ کی پناہ لیتا ہوں۔ اس بات سے کہ میں جمالوں میں سے ہو جاؤں۔ جس کسی نے بھی اللہ تعالیٰ کی بارگاہ میں) ایسا کہا ہے۔ کیا اسی خوب کہا ہے۔

بیت

آب نہیں سے کتے کو اگر نہلا کیں تو وہ پاک نہیں ہوتا  
جو عوام کے دروازے پر جاتا ہے وہ صاف نہیں ہوتا  
تفسیر منیر میں اس آیت کی تفسیر میں لکھا ہے۔

مِنْ شَرِّ الْوَتَنِوَاسِ الْخَنَاسِ الَّذِي يُوْشِبُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجَنَّةِ  
وَالنَّاسِ ط (التران سورہ الناس ۲۶ آخر)  
میں رب تعالیٰ کی پناہ چاہتا ہوں خاص کے دوسراں کے شر سے جو دوسراں جنت  
اور انسان لوگوں کے سینوں میں ڈالتے ہیں۔

شیطان روشن کے یہ ایک شیطان تو جن ہے۔ عام طور پر مشہور ہے اور دوسرا شیطان جمال شیخ ہے۔ شیطان کی برائی تو پو شیدہ ہے جبکہ جمال شیخ کی (بدی) ظاہر ہے۔ پس کامل بھر میں اپنی بات یہ ہو گا چاہئے کہ اس کے اعمال و اقوال مذکورہ بالا طریقہ (یعنی شریعت) کے مطابق موزوں ہو گا چاہئے۔ بعد ازاں اس (بھر) کے لئے لازم ہے کہ وہ چار تم کے علوم سے آگاہ ہو۔ اور ان امور کی بھا آوری کے بعد اس کی بھر وی ان چار تم کی شرائط سے مشرد ہے۔ اگر اس میں یہ چار شرطیں پائی جائیں تو وہ بھر بننے کے لائق ہے۔ ورنہ وہ کسی کو بیعت نہ کرے۔ تاکہ وہ خود بھی گمراہی میں نہ پڑے اور دوسروں کو بھی گمراہ نہ کرے۔

اول علم تفسیر قرآن مجید اور علم حدیث پر پورا عبور رکھتا ہو۔ تاخ منسوج کو جانتا ہو۔ اور معمولی غیر معمولی آیات کے فرق کو جانتا ہو۔ کیونکہ قرآن مجید کے کلام اللہ ہونے پر ایمان لانا تو فرض ہے۔ لیکن سارے کلام اللہ پر عمل کرنا فرض نہیں ہے۔ (قرآن مجید میں بعض احکام فرض، بعض واجب، بعض سنت، بعض مباح ہیں۔ مثلاً عینی علیہ السلام کا تمہارا اللہ کہتا ہر قرآن مجید پڑھنے والے کے لئے ایسا ہی کہنا فرض نہیں ہے)۔

جب کوئی اس راہ مستقیم میں قدم رکھتا ہے۔ تو نفس (امارہ) اور شیطان تیری (راہ) میں بڑے اطوار اپیش کرے گا۔ (ججہ) نفس ملبہہ تجھے (اچھے برسے) طور طریقوں کے متعلق آگاہ کرتا رہے گا۔ اس مقام پر سراب کی بارش اور گرد و غبار چھا جاتا ہے۔ اور موسم گرمائی دوپہر کی مانند ناگہاں اس (سراب و غبار) کے درمیان قسم قسم کے رنگ پیدا ہو جاتے ہیں۔ اسی طرح نفس و شیطان کے دس ہزار (مزید) پر دے (جمبات) تیرے سامنے ظاہر ہوں گے۔ کبھی قسم قسم کے باغات نظر آئیں گے۔ کبھی (باطن میں) جوان لڑکیاں اور خوبصورت نوجوان تیری طرف رجوع کریں گے۔ کبھی صاف و شفاف نہریں دیکھے گا۔ کبھی حور قصور اور فرش و کرسی تجھے نظر آئے گی۔ (لیکن یاد رہے کہ عرش تاکری 'کری تاماہ' ماہ تاماہی 'عرش تاکت المٹی' ہر نظر آنے والی شے اللہ کی راہ کا جاپ اور عالم تاؤت) ہے۔ ایسے وقت میں اگر تو شریعت کو چھوڑ کر سستی اختیار کر لے گا (اور تیرے وجود میں کامل) آجائے گی تو شیطان تجھے عرش و کرسی دکھا کر (راہ مستقیم سے بہنچا دے گا) پس کامل مرشد وہی ہے جو (طالب کو مقام) طریقت کے حسب ذیل چاروں طریقوں سے سلامتی سے ساتھ گزار کر (مقام) حقیقت تک پہنچا دے۔ کیونکہ ان چاروں طریقوں میں کچھ جانے سے

(طالب)"اَ" (اَنَّ شَيْطَانَ) میں بہتلا ہو کر زندگی ہو جاتا ہے۔

اول: طریقت میں صاحب طریقت پر کشف و کرامات ہازل ہوتی ہیں جس سے اس کا نفس "اَ" (یعنی میں کچھ ہوں میرے مقابلہ میں کوئی دوسرا نہیں) سے مفرور ہو جاتا ہے۔ اور وہ وقئی خوشی اور سرمت میں قرب وصال اللہ سے دور تر ہو جاتا ہے۔ اگرچہ خلق کے نزدیک توهہ ثواب کے درجہ میں ہوتا ہے۔ لیکن خالق کے نزدیک جواب میں ہوتا ہے۔

دوم: طریقت (کے اعمال و افعال میں) صاحب طریقت پر رجوعات خلق ہوتی ہے اور جاتا۔ اس کی طرف رجوع کر لیتے ہیں دنیا اور دنیا والے اس کے قیدی بن کر اس کے پیچھے پیچھے دوڑتے پھرتے ہیں۔ وہ لوگوں کے نزدیک تو فریادرس (یعنی فریاد پوری کرنے والا) لیکن خالق کے نزدیک خام الہ ہوا ہو س ہوتا ہے۔

تیسرا: طریقت میں صاحب طریقت کے لئے چدر پر نہ سخرا ہو جاتے ہیں لوگوں کے نزدیک تاہم طریقہ رہتے۔ لیکن خالق کے نزدیک یہ مراثب غیر میں داخل ہے۔

چہارم: طریقت میں صاحب طریقت پر مقالات تاؤت کے طبقات اور جزوں ملکوت کا سیر و مشاہدہ کھل جاتا ہے۔ لوگوں کے نزدیک تو ایسے لوگ غوث و قطب ہوتے ہیں۔ جو تحت المٹی سے (فوق العرش) عرش کے اوپر سک ستر ہزار مقامات طے کر لیتے ہیں۔ یہ طریقت کا انتہائی مقام ہے۔ لیکن ایسے لوگ حقیقت اور معرفت سے محروم ہوتے ہیں۔ اگرچہ وہ سکرو محو کے غلبات سے اپنے آپ کو عارف حضور جانتے ہیں لیکن سکرو محو کی گری میں (معرفت حضوری) سے دور تر دور ہو جاتے ہیں۔

پس معلوم ہوا کہ شریعت میں "الَا يَعْلَمُ بَيْنَ الْعُوفِ وَالرَّجَاءِ" ایمان (الله تعالیٰ کی بارگاہ میں حساب) کے حوف اور (الله تعالیٰ کی رحمت سے بچھن) کی امید

کام ہے۔ چنانچہ طریقت میں غوث و قطب او تائد ابدال صیرہ و کبیرہ مقامات میں ہوتے ہیں۔ مشاہدات بفت طبقات زمین کو مقام صیرہ کہتے ہیں۔ عارف بالله کے لئے صیرہ مقامات کو دیکھنا گناہ صیرہ اور کبیرہ مقامات کو دیکھنا گناہ کبیرہ کے مصدق ہے۔ وہ حضوری مجلس محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے مشرف ہونے اور وحدائیت الالہ کی معرفت توحید میں فرق ہونے کے سوا کوئی دوسری راہ نہیں جانتے۔ خدا کرے کہ وہ آنکھیں نہ رہے جو مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم اور معرفت وحدائیت الالہ کے سوا کسی دوسرے کو دیکھے۔

## بیت

آنکھ ہو ایسی کہ دیکھے میں نور  
آنکھو ہو ایسی کہ دیکھے مجلس حضور ﷺ

نقیر جو کچھ کہتا ہے حساب کی رو سے کہتا ہے نہ کہ حسد کی رو سے یہ معرفت الہی توحید اور مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم کی (بات ہے فلاٹ کیسے ہو سکتی ہے؟) اس پر آفرین ہے۔ جو شب دروز حضوری مجلس میں غرق نور رہتا ہے۔ اس کا ظاہر و باطن ہمیشہ ایک سارہ ہتا ہے۔ وہ عام لوگوں میں صاحب نظر ہوتا ہے جو ظاہر و باطن کی خبر دیتا ہے۔ حاذکہ ایسی خبر دینا بہت مشکل و دشوار ہے۔ اور کالموں کے نزدیک وہ طرف زد میں (وصال کی راہ ملے کر ۲) ہے۔ اور ان دونوں حالتوں میں ان کا یہی کام ہوتا ہے۔  
اللہ بس ماسوی اللہ ہوں۔

اگر کوئی شخص حضرت آدم علیہ السلام سے خاتم النبین صلی اللہ علیہ وسلم تک اور خاتم النبین علیہ الصلوٰۃ والسلام سے قیامت تک بھلی اور ہوا سے زیادہ تیز دوزے۔ تو

بھی مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم کے خیر کی رسی تک نہیں پہنچ سکتے۔ اور اسے معرفت الہی حاصل نہیں ہو سکتی۔ اگرچہ یہ رلا دور دراز ہے۔ لیکن مردوں کے لئے اسم اللہ ذات کی برکت سے پلک جھپٹنے میں طے ہو جاتی ہے۔ صاحب تصور اسم اللہ کے لئے یہ راز کی راہ ہے جو ریاضت اور طبقات کی (سیر) سے تعلق نہیں رکھتی۔ کیونکہ اسم اللہ ذات کی انبیاء بھی اسم اللہ ذات ہی ہے۔ اللہ بس ماسوی اللہ ہوں۔

بعض لوگ ایسے بھی ہیں جو ناظر گناہ اور ذکر دم کی توجہ سے لوگوں کو مسخر کرنے کے لئے اپنی جانب کھینچتے ہیں۔ اس حرم کے لوگ ساتھ کی مانند دم نوش ہیں۔ وہ معرفت پر دردگار سے بہت دور ہیں۔

بعض لوگ تلکر سے ذکر قلب کرتے دل کو پیٹ میں پھراتے اور سینہ کی طرف کھینچتے ہیں۔ اور اس کو جس کہتے ہیں۔ وہ غلط کہتے ہیں یہ عبث ہے۔ جس (خواں) میں تو حضوری حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم سے ذکر چاری ہو جاتا ہے۔ جس میں (جس) دوام کی حاجت ہاتھی نہیں رہتی۔

بعض لوگ اپنے آپ کو قلبی ذاکر کہتے ہیں۔ وہ اپنادم بستہ کر لیتے ہیں (اور سانس روکنے کی مدت کو بڑھاتے رہتے ہیں) اور ہاک کی راہ سے سائل کو (آہستہ آہستہ) خارج کرتے ہیں (یہ ہندو جو گوں کا طریقہ ہے)۔ بہتر یہی ہے کہ تو ایسے بد نہ ہب کامن تک نہ دیکھے۔ کیونکہ اس طرح دم روکنے (کی مشق کرنا) کفار الہل زہار کام ہے۔ ایسے لوگوں کی (مجلس سے) ہزار پار استغفار کرنا چاہئے۔ اسلام میں جس سے مراد یہ ہے کہ اپنے آپ کو صیرہ اور کبیرہ گناہوں سے (جس کر لے) بچالے۔

شرک و بدعت سے بچنے کے لئے اپنے گرد (شریعت) کا حصار کر لے جس ایمان کر لے (تاکہ پاک صحابہ مسلمان ہو جائے اور اس کے ول میں ایمان داخل ہو جائے) اس

طرح معلوم ہوا کہ مومن مسلمان ہوتا بہت مشکل و دشوار کام ہے۔ کما قائل الشیعی  
صلی اللہ علیہ وسلم - جیسا کہ حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا۔ **الْمُسْلِمُ مَنْ**  
**سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَابِيهِ**۔ مسلمان وہی ہے۔ جس کی ہاتھوں اور زبان سے اسکے  
دوسرا مسلمان سلامت رہیں۔ اور اس کے یہ معنی بھی نہیں ہیں کہ جس دم تو کیا  
کرے (یعنی اس کے اقوال و افعال و اعمال) نفس قرآن و حدیث کے خلاف ہوں۔ بلکہ  
یہ سب عبث کفار کی رسم ہے۔ اور اگر جس کرنے والے اس آیت کے معنی کو مد نظر  
رکھ کر یہ دعویٰ کرتے ہیں کہ وہ (جس دم کر کے) اپنے نفس پر امیر (قالب آجاتے  
ہیں) تو وہ غلط بیانی سے کام لیتے اور جھوٹ بولتے ہیں۔ وہ قرآن مجید کی اس آیت کے  
خالف (عمل) کرتے ہیں۔

قولہ تعالیٰ:- **وَذَخَلَ جَنَّةً وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ط** (سورۃ اکہف ۳۵:۱۸) وہ  
محض جس نے اپنے نفس پر علم کیا تھا۔ جب اپنے باغ میں داخل ہوا (تو اس سے دیکھا  
کہ اس کا باغ اس کی توقعات کے بر عکس عذاب الہی سے تباہ و بر باد ہو چکا ہے)  
آیت مذکورہ سے مراد چار پرندے ہیں۔ یعنی شہوت کا مرغ، زینت کا  
مور، حرص کا کواؤ اور ہوا کا کبوتر۔ جب یہ چاروں پرندے (وجود میں) کشید ہو جاتے  
ہیں۔ تو شیطان نفس سے جدا ہو جاتا ہے۔ صاحب نفس اپنے نفس پر حاکم ہو جاتا ہے۔  
اور رنجور نفس اس کی قید میں آکر مردہ ہو جاتا ہے۔ **يَمْهُتُ النَّفْسُ وَيَخْتِي القَلْبُ**  
نفس مردہ اور قلب زندہ ہو جاتا ہے۔ اس آیت (قرآن) کلامِ رہائی کے مطابق اربع  
عناصر (میں باطنی لٹائیں نور زندہ ہو جاتے ہیں) قولہ تعالیٰ:- **وَإِذْقَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّ**  
**أَرْبَى كَيْفَ تُخْبِي الْمُؤْتَمِنَ قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنَ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَظْمِنَنَ قَلْبِي قَالَ**  
**فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرِّهُنَّ إِلَيْكَ كُمْ أَجْعَلُ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزَءًا ثُمَّ**

**ذَعْهَنَ يَا شَيْئَكَ سَعِيًّا وَأَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**۔ (سورۃ البقرہ ۲۳:۲)

جب اپر ایتم علیہ السلام نے عرض کی اے میرے رب مجھے دکھادے کہ تو  
مردوں کو کس طرح زندہ کرتا ہے۔ حکم ہوا کیا تو ایمان نہیں رکھتا۔ عرض کی (ایمان)  
تو ہے۔ لیکن اطمینان قلمی چاہتا ہوں۔ حکم ہوا کہ چار پرندے لے کر ان کو اپنے ساتھ  
سدھالوں کا قیسہ بنائے کر آپس میں ملا لو) اور ان کے اجزاء مختلف پیڑاڑوں پر رکھ دو۔ اور  
پھر انہیں اپنی طرف بلا دل تو پھر وہ تمہاری طرف دوڑتے ہوئے آئیں گے۔ پھر تمہیں  
معلوم ہو جائے گا کہ اللہ تعالیٰ غالب حکمت والا ہے۔ (چنانچہ ایسا ہی ہوا)

### بہت

جس کو بھی چھوڑ اور دم جس سے (دامن بچا)  
غرق فی التوحید ہو بن جا پھر عارف خدا  
حصول معرفت کے لئے تین قسم کے علوم معرفت حاصل کرنا ضروری ہے۔  
۱۔ علم شریعت، علم طریقت اور علم حقیقت  
انسان کے لئے علم ناسوت کی معرفت شریعت میں ہے۔  
انسان کے لئے علم ملکوت کی معرفت طریقت میں ہے۔  
انسان کے لئے علم لا تھوت رحمانی کی معرفت حقیقت میں ہے  
ابتدی علم ناسوت جہان (ریگ و بیو) ہے۔ اور علم ملکوت جہان (دور) کو کہتے ہیں۔  
بجد علم جبروت حضرت محمد علیہ الصلوٽ والسلام کے قرب کا نام ہے۔ جو شہ اس جہان  
میں ہے شہ اس جہان میں یعنی پاٹشان ہے۔ اور علم لا تھوت رحمانی اتصال سے اللہ سے  
نشان گھر کا نام ہے۔

## شرح در شرح رسالہ کشف الاسرار

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط**

**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ إِلَهِ  
وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ط**

رسالہ کشف الاسرار با ہو قدس سرہ العزیز نے اور گنگ زیب عالمگیر بادشاہ کے علم اور عمل کے لئے تمجید کیا ہے۔ اور گنگ زیب وہ عادل بادشاہ ہے جس نے جاد کے چہبہ کو دوبارہ مسلمانوں میں بیدار کیا۔ ہندو راجاوں کے خلاف تکوar اخھائی اور گنگ زیب عالمگیر سلک سلوک کے سب طریقوں سے آگاہ اور حضوری رہا۔ مشرف تھا۔ جب کسی مزار پر جاتا تو السلام علیکم یا اصل مقبرہ کہتا اگر صاحب قبر سلام کا جواب نہ دیتا تو اس کے مقبرہ کو مسار کروادیتا۔ کہ صاحب مزار اپنی قبر میں مقید اور سلطان فقر با ہو قدس سرہ العزیز لا قلم فقیر الطاف حسین سروری قادری سلطانی الملک آخوند کا خلیفہ سلطانی عزیز کالوی و نڈالہ روڈ شاہ بدرا لاہور

علم ناسوت کی معرفت عالمیوں کی راہ کی استقامت ہے۔  
علم ملکوت کی معرفت زادہوں کی راہ کی استقامت ہے۔  
علم جبروت کی معرفت عارفوں کے مقام کی استقامت ہے۔  
علم لاہوت کی حقیقت عاشقوں کی راہ کی استقامت ہے۔  
لیکن مقام ملکوت کی معرفت ارباب بصیرت کا کام ہے۔

پست ہمت اور کم نگاہوں کی زبان لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَبَّنے سے درست ہوتی ہے۔ فَالْتَّيْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتُ رَبِّيْ بَعْنَى لِنِي قَلَّبِي أَخْسَنَ صُورَةً ط میں نے اپنے رب کے (نور) کو اپنے دل میں دل کی آنکھوں سے احسن صورت میں دیکھا۔  
مگر شرط یہ ہے کہ تَلَاهُ إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ كَبَّنَ (عشق) سے وہاں تک پہنچ جائے اور لَوْلَيْكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ اور یہی لوگ مومن ہیں کے درجات حاصل کرے۔  
حکایے عزیزِ الالہِ الٹی ہے جس سے ہتوں کو ترک کیا جاتا ہے۔ اور ان کی نفی کی جاتی ہے۔

اور الالہا ثابت ہے۔ جس سے حق تعالیٰ کی معرفت حق حاصل کی جاتی ہے۔  
**وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ط وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ وَ  
أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ط**

تمت بالغیر ادو ترجمہ رسالہ کشف الاسرار تصنیف طیف سراسرار ذات یا ہو  
سلطان فقر با ہو قدس سرہ العزیز لا قلم فقیر الطاف حسین سروری قادری سلطانی  
الملک آخوند کا خلیفہ سلطانی عزیز کالوی و نڈالہ روڈ شاہ بدرا لاہور

نہ ہوئی۔ علامہ اقبال رحمۃ اللہ علیہ نے اور گنگ زیب عالمگیر کو ہندوستان کی تاریخ میں اسلام کے ترکش کا آخری تیر قرار دیا ہے۔ اور گنگ زیب نے اسلامی قانون نافذ کرنے کی کوشش کی اور علماء کی ایک مجلس سے فتویٰ عالمگیری مرتب کروالیا۔ اور اس کے توافق میں مطابق علماء کی عدالتیں قائم کیں۔ سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ جب دہلی میں تشریف لے گئے۔ تو اور گنگ زیب عالمگیر نے آپ کی شہرت سن کر سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ سے ملاقات کا ارادہ کیا۔ لیکن آپ رحمۃ اللہ علیہ نے اپنے آپ کو نور فخر میں چھپا لیا۔ سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ امیر الکوئین میں "اُولیٰ الْأَمْرِ مِنْكُمْ" تم میں سے جو صاحب امر ہیں ان کی اتباع کرو کے ٹھنڈی میں فرماتے ہیں کہ صاحب امر فقیر ہے نہ کہ بادشاہ و قوت کیونکہ اگر کو بادشاہ یہ چاہے کہ وہ کسی فقیر کو اپنے حکم سے دربار میں طلب کر لے تو یہ فقیر کی مرضی پر منحصر ہے۔ کہ وہ بادشاہ کے پاس آئے یا نہ آئے۔ جیسا کہ بہت سے فقراء نے باشا ہوں کے دربار میں حاضری سے گریز کیا ہے۔ لیکن اگر فقیر جو صاحب امر ہے چاہے کہ بادشاہ کو اپنے پاس بلائے تو وہ اسم اللہ کے جذب و تصور سے بادشاہ کو اس طرح اپنے پاس سکھپتا ہے کہ بادشاہ نگے پاؤں دوڑتا ہوا فقیر کی خدمت میں حاضر ہو جاتا ہے۔ اور گنگ زیب عالمگیر بھی آپ کی تلاش میں بھاگ دوڑ کر تاہل۔ ہلا آخر آپ ظاہر ہو گئے۔ اور بادشاہ اور گنگ زیب عالمگیر آپ کی خدمت میں حاضر ہو گیا۔ اور آپ سے دست بیت ہوئے کا ارادہ ظاہر کیا سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ نے فرمایا اس آپ سے روحتانی تعلق رہے گا۔ آپ ہر جھرات کو میرے ساتھ باطن میں ظاہری آنکھوں سے ملاقات کر سکیں گے۔ اور اہل کفار کے خلاف ہر ہم میں آپ کی روحتانی امداد کرتا

رہوں گا۔ لیکن میں آپ کو مرید کر کے بادشاہ کا ہیر کھلوانا پسند نہیں کرتا۔ جر ان کن بات ہے کہ ۱۹۰۲ء میں سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ کے وصال تک اور گنگ زیب عالمگیر کو ہر میدان جنگ میں فتح نصیب ہوتی رہی۔ چونکہ سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ کے وصال کا پہلا دور "گم قبر ہم ہم گم نام و نشان" کا تھا۔ اس لئے آپ کی روحتانی امداد نہ ہونے سے اور گنگ زیب عالمگیر کو کسی بھی میدان میں نمایاں کامیابی نصیب نہ ہوئی۔ اور گنگ زیب عالمگیر بزرگان دین کا بڑا معتقد تھا۔ اس تجھے وفات کے وقت وصیت کی مجھے مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ کے مزار کے جنوب میں آپ کے پاؤں کی جانب وفن کیا جائے اور میری قبر کو ذرا نچار کھا جائے تاکہ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ کے مزار سے بارش اور صفائی کا پانی میری قبر کے اوپر بہا کرے۔

اور گنگ زیب عالمگیر کے خلاف بہت سے اعتراض لگائے گئے ہیں۔ ہم نہ تو ان کی صفائی دینا چاہتے ہیں اور نہ ہم معدودت خواہنا رہیہ اختیار کرنا چاہتے ہیں۔ کہا جاتا ہے کہ آپ نے اپنے بھائیوں والاشکوہ وغیرہ کو قتل کروادیا بالکل درست کیا۔ دوسرے شہزادے جب حکومت حاصل کرنے کے لئے اور گنگ زیب عالمگیر کے مقابل فوج لے کر صرف آراء ہو گئے۔ تو اس کا ایک ہی نتیجہ برآمد ہوا تھا۔ کہ میدان جنگ میں بارے والا حکومت کا دادعویٰ دار قتل کر دیا جائے۔ اور گنگ زیب کے مقابلہ میں کھڑا ہونے والا دارالٹکوہ صرف حکومت کا دادعویٰ دار تھا بلکہ نظریات کے لحاظ سے وہ شہنشاہ اکابر کی طرح بے دین تھا۔ جسے اور گنگ زیب عالمگیر مدد قرار دے کر واجب القتل سمجھتا تھا۔ حکومت کی شہزادی تو اسی کے گلے میں پھولوں کا بارہ ذلتی ہے جو سکوار کا دمنی شہسوار دہو۔ دارالٹکوہ اس قابل نہ تھا۔ وہ میدان جنگ میں ہار گیا اور قتل کیا گیا۔ بھی انعام دوسرا سے سلاشی بھائیوں کا ہوا۔

اور گنگ زیب کے خلاف ایک الزام یہ بھی عائد کیا جاتا ہے کہ اس نے سرسرد کو قتل کروادیا۔ تاریخ تصوف کا مطالعہ کرنے والوں کو یاد ہوا گا کہ منصور رحمۃ اللہ علیہ نے "انا حنف" کا نفرہ بلند کیا تو جنید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ نے جو کہ اس وقت چیف جلس تھے کے حکم سے منصور طاری رحمۃ اللہ علیہ کو سوپی پر چڑھا دیا۔ سرسرد رحمۃ اللہ علیہ نے جب "الی انا اللہ" کا نفرہ بلند کیا تو علماء کرام کے متفق فتویٰ سے عالمگیر نے سرسرد رحمۃ اللہ علیہ کا سر قلم کروادیا۔ اس طرح قانون شریعت نافذ کر دیا۔ سرسرد رحمۃ اللہ علیہ کو بھی اس حکم کے آگے جو اس نفرہ کا لازمی نتیجہ ہے سرتیم خم کر دینا چاہئے تھا۔ (اگر وہ اللہ ہوتا تو اس کا سر کیے قلم کیا جاتا)۔

ہندو مور خین نے اور گنگ زیب عالمگیر پر جو ازامات عائد کے ہیں۔ وہ تعصیب پر مبنی ہیں۔ اس لئے اس مختصر رسالہ میں اس کا جواب دینا ممکن نہیں۔

اور گنگ زیب عالمگیر نے اپنے باپ شاہ جہاں کو قلعہ گوالیار میں نظر بند کر دیا تھا۔ اسی طرح اسکے فرقہ کے گورہ گوبند صاحب پر کئے گئے مبینہ مظالم کا جواب بھی ہم کسی مناسب موقع پر دیں گے۔

سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ نے رسالہ کشف الاسرار میں دو بنیادی مضاہیں بیان کئے ہیں۔

۱۔ علم دعوت

۲۔ علم تصویر

(۱) علم دعوت:- قال اللہ تعالیٰ:- وَقَالَ رَبِّكُمْ أَوْعَزْنِي فَاسْتَجِبْ لِكُمْ  
(پ ۲۲۴)

الله تعالیٰ نے فرمایا:- تمہارے رب نے تم کو حکم دیا ہے کہ دعوت پڑھو میں اسے تمہارے لئے قبول کروٹا۔

دعوت کی تین اقسام ہیں

(۱) دعوت دم

(۲) دعوت بالتصویر

(۳) دعوت بالقبر

### (۱) دعوت دم

یہ ساربی کائنات ایک دم ہی تو ہے اللہ تعالیٰ نے فرمایا۔ ہم نے تم کو افس و احده سے پیدا کیا ہے۔ اللہ تعالیٰ نے جب آدم علیہ السلام کے وجود عضری کو بنا لیا تو اس میں نفع روح کے عمل سے روح پھونک دی۔ قوله تعالیٰ:- وَلَفَعَتْ فِيهِ مِنْ رُؤْحِنِی - اللہ تعالیٰ نے آدم علیہ السلام کے وجود میں روح پھونک دی۔ روح کی چند اقسام ہیں۔

### ۱- روح نفعی

قوله تعالیٰ:- وَلَفَعَتْ فِيهِ مِنْ رُؤْحِنِی - اور ہم نے آدم کے جسد خاکی میں اپنی روح پھونک دی۔

### ۲- روح مددی

قوله تعالیٰ:- وَكَبَرَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأَيْمَانُ وَأَيْدِيهِمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ طَهَمْ نے ان کے قلوب میں ایمان ثابت کر دیا اور اس میں روح سے مدد دے دی۔

### ۳-روح امری

قول تعالیٰ:-**قُلْ عِنِّ الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّيٍّ ط** فرمادیجھے کہ روح امر ربی ہے۔

### ۴-روح قدسی

قول تعالیٰ:-**وَإِنَّهُ لِرُوحُ الْقَدْسِ طَ ادْرِيمَتْهُ فَيْسَى عَلَيْهِ سَلَامٌ كَرَوْحُ الْقَرْسِ**  
صلی اللہ علیہ وسلم

### ۵-روح الامین

یہ روح محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کو حاصل ہے۔ جبرائیلؑ کو بھی روح الامینؓ کہتے ہیں۔

جب آدم علیہ السلام کے جسم میں نوح روح کا عمل پورا ہو چکا تو اس وجود میں دو چیزیں جاری ہو گئیں۔

ایک تو سانس یعنی دم کی آمد و رفت شروع ہو گئی۔ دوسرے وجود میں خون نویدیات بن کر گردش کرنے لگا۔

نوح روح کا انعام اپنی دو چیزوں پر ہے۔ اگر سانس کو کسی وجہ سے روک دیا جائے یا خون کو کسی ذریعہ سے سلب کر دیا جائے تو موت دالع ہو جائے گی۔

آدم علیہ السلام کی بائیں پہلی کے اندر مائی ہوا کو بیدا کیا گیا۔ اس طرح ان کے وجود میں قدرت کاملہ نے آدم علیہ السلام کے دم سے دم اور خون سے خون داخل کر کے انہیں زندگی عطا کر دی۔ جب آدم اور حواتے شہر منورہ کا زانق چکھ لیا۔ تو حوا حاملہ ہو گئیں۔ اس طرح بچے کا تعلق آنول کے ذریعہ اپنی ماں کے رحم کے ساتھ ہو گیا جس سے وہ سانس لیتا ہے اور بچے کے وجود میں ماں کا خون جیس مسئلقل ہوتا رہتا

ہے نوح روح کا یہ عمل حمل کے پانچویں میہنے شروع ہو کر آئندہ چار ماہ یہ عمل جاری رہتا ہے۔ جس میں پچ ماں کے ساتھ سانس لینے کی مشق کرتا رہتا ہے۔ اور نو ماہ یا کم و بیش عرصہ میں دنیا میں آ جاتا ہے۔

اس طرح نوح روح کا یہ عمل مائی ہوا کی اولاد سے لے کر آج تک جاری دسداری ہے خدا تعالیٰ کی شان کے قربان جس نے ایک نفس واحدہ سے بنی نوع انسان کو بیدا کیا اور قیامت تک کرتا رہے گا۔ قول تعالیٰ:- یا ایہا الناس اتقوا ربکم الذي خلقكم من نفس واحدة ط (سورۃ النساء: ۳۲: آیت)

اے لوگو اپنے رب تعالیٰ کا تقویٰ اختیار کرو جس نے تم کو نفس واحدہ سے پیدا کیا۔

قرآن مجید نے بچے کی بیدا اش کے مراحل کو اس طرح بیان کیا ہے۔

۱- پہلے مرحلہ میں آدم کو مٹی اور گارے سے بن کر اس میں روح پھوکی گئی۔

۲- دوسرے مرحلہ میں نسل آدم کو مٹی کے خلاصہ یعنی نطفہ سے پیدا کیا۔ قول

تعالیٰ:- اے لوگو یا تمہیں خلد ہے بعث (بعد الموت) میں ہم نے (اول بار) تم کو مٹی سے پیدا کیا۔ پھر نطفہ سے پھر خون کے لو تھڑا سے پھر بولی سے جو (بعض) پوری ہوتی ہے اور (بعض) ادھوری تاکہ ہم تمہارے سامنے اپنی قدرت ظاہر کر دیں۔

(سورۃ الحجۃ: ۵:۲۲)

سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ نے فرمایا۔ دم طریق بھی ہے اور دم غریق بھی ہے۔ دم دریائے گینت بھی ہے اور دم دریائے توفیق صدقیت بھی ہے اور زندگی بھی ہے۔ ان تمام مراتب تک انسان ایک دم میں پہنچ جاتا ہے۔ ہر ایک دم کی حقیقت کرنی چاہئے۔

موکل ہو یا جن فوراً حاضر ہو جاتا ہے۔

جو کوئی اسم لہ کا تصور کر کے اپنا دام کسی روحانی سے ملا یتا ہے۔ تو وہ روحانی ایک دم میں حاضر ہو جاتا ہے۔

جو کوئی اسم ہو سے اپنے دم کو ملا کر متوجہ الٰہ ہوتا ہے۔ اسے حضوری حق حاصل ہو جاتی ہے اس پر عالم الطیب و الشہادہ کے اسرار کھل جاتے ہیں۔

جو کوئی کلمہ طیب کے چڑالاہ کو دم سے پکڑ کر اپنے وجود میں باوجود غوطہ زن ہوتا ہے۔ اس کا نفس پہلے ہی روز مردہ ہو جاتا ہے اور اسے موت واقعی ان تمتوں ان مقام حاصل ہو جاتا ہے۔

جو کوئی الٰہ کے تصور سے دم کو پکڑ کر ذکر نہ کر کرتا ہے اور اس میں باشمور رہتا ہے تو اسے اللہ تعالیٰ کی بارگاہ سے سوال کا جواب باصواب ملنے لگتا ہے۔ اس کو الٰہ کی معرفت نصیب ہو جاتی ہے۔

جو کوئی اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کا تصور کرتے ہوئے ہر دم میں درود پاک پڑھتا ہے۔ استغراق حاصل کر کے باطن میں گم ہو جاتا ہے۔ تو نوری مجلس محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم سے شرف ہو جاتا ہے۔ جو کوئی اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے حرف "د" کے تصور سے دم دم درود پاک پڑھتے ہوئے حضوری مجلس کی طرف رجوع کرتا ہے تو اسے اپنے سوال کا جواب ملنے لگتا ہے۔

جو کوئی زندہ دم چاہے کہ انبیاء علیہ السلام اہل الیت صحابہ رضوان اللہ علیہ شہداء نے کرام اور اولیاء عظام سے باطنی روحانی فیض حاصل کرے۔ یا کسی مقصد مطلوب کے لئے استمد اور روحانی کرے تو چاہئے کہ تصور اسم اللہ کے ساتھ اپنے

دم کی بنیادی طور پر دو اقسام ہیں۔

۱- زندہ دم

۲- مردہ دم

### (۱) زندہ دم

زندہ دم ہے جو ہر دم سوتے جائے انتہی بیٹھتے ذکر اللہ ذکر کلمہ طیب سے زندہ ہو جائے۔ حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ سانس گنتی کے ہیں اور جو سانس ذکر اللہ کے بغیر خارج ہوتا ہے وہ مردہ ہے۔

### (۲) مردہ دم

مردہ دم ہے جو حیوانات کی طرح غفلت میں گزر جائے۔ ایسے لوگوں کے متعلق اللہ تعالیٰ نے فرمایا وہ حیوان ہیں بلکہ حیوانوں سے بھی بدتر۔

صاحب یک دم زندہ ہے۔ جو ایک دم اور توجہ سے پورے تصور اور تنفس کے ساتھ تمام عالم کو جذب کے طریقہ سے اپنے تصرف میں لے آئے۔ ایسا کامل دم والا شخص کل و جز تمام عالم کو توجہ سے ایک دم میں فاکر سکتا ہے۔ اور تمام عالم کو ایک دم میں فیض کے خزانے بخش سکتا ہے۔

بس کسی کا دم تصور اسم اللہ ذات سے آتا جاتا ہے۔ ایسے فیض کا وجود نور ہو جاتا ہے۔ قول تعالیٰ - اللہ تعالیٰ نہ میں و آسمان کا نور ہے۔ وہ ہے چاہتا ہے اس نور کی بدایت عطا کرو جاتا ہے۔

جو کوئی اسم اللہ کا تصور کر کے اپنا دام کسی نوری ہاری مخلوق سے ملا تا ہے۔ تو وہ خواہ

دم کو روحانی کے ساتھ ملا کر اس سے امداد حاصل کرے اسی طرح زندہ دم اپنادم مقرب فرشتوں کے دم سے بھی ملا سکتا ہے۔ اگر وہ حضرت جبرائیل علیہ السلام کے دم سے دم ملا لے گا۔ تو ہر قسم کے الہام سے ہم ہو جائے گا۔ لیکن اس قسم کے الہام میں قرآن مجید کی کوئی نازل شدہ یا نبی آیت نہ ہو گی۔ کیونکہ وہ صرف محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خاتم النبیین کا ذاتی مقام ہے۔

اگر زندہ دم اپنادم میکائیل علیہ السلام سے ملا لے گا تو بار ان رحمت کا نزول ہونے لگے گا۔ ہر قسم کے مال جان والا دعکتی میں برکت ہو جائے گی۔

اگر زندہ دم اپنادم حضرت عزرائیل علیہ السلام کے دم سے ملا لیگا اور اسی دم میں اپنے دشمن کے دم کو پکڑ لے گا۔ تو اس وقت تک نہ چھوڑے کا جب تک کہ عزرائیل علیہ السلام اس دشمن کی جان قبضہ نہ کر لیں۔

اگر زندہ دم اپنادم میکائیل علیہ السلام کے دم سے ملا کر قرناہ میں کسی سرزین یا مکان کا کسی جگہ کا تصور کر کے دم سے پھوک مارے تو وہ جگہ بیویٹ کے لئے برباد ہو جائے گی۔ اور قیامت تک آہادن ہو گی۔ لیکن اس قسم کی دعوت زندہ دم پڑھنے کے لئے کامل مرشد کی اجازت اور زندہ دم ہونا بیماری شرط ہے۔ اور جو شخص کسی کو غیر شرعی نقصان پہنچانے کی کوشش کرے گا تو خود بتائے عذاب ہو جائے گا۔ اور اس کے اعمال کا وہ اس کی اپنی گردن پر ہو گا۔ اللہ بس ماسوی اللہ ہو س۔

## (۲) با تصور علم دعوت

اماۓ ذاتی چار ہیں جو اسم اللہ ذات کے اندر ہی موجود ہیں۔ اول اسم ذاتی اسم اللہ ہے۔ جو اسم عظمت بھی ہے۔ جب اسم اللہ کا الف ہنا کر دیکھتے ہیں تو اسم اللہ ظاہر ہو

جاتا ہے۔ جو اسم مکرم ہے۔ جب اسم ذاتی اللہ کا لام ہنا کر دیکھتے ہیں تو اسم ذاتی اللہ ظاہر ہو جاتا ہے۔ جو اسم عظیم ہے۔ پھر اسم ذاتی حسن ظاہر ہو جاتا ہے جو اسم عظیم ہے۔

اسم اللہ زمین و آسان کا نور ہے قوله تعالیٰ:-الشَّفُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ طِ اسْمُ اللَّهِ كَيْمَنَ وَآسَانَ كَيْلَرَ ہیں۔ قوله تعالیٰ:-لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طِ اسْمُ اللَّهِ ذِي كَيْمَنَ وَآسَانَ كَيْلَرَ ہیں۔

اسم اللہ لا ہوت لامکان کی کلید اور کن فیکون کی چاپی ہے۔ عالم ارادج اسی اسم کے تابع ہے۔ قوله تعالیٰ:-وَإِذَا رَأَدْ شَيْءاً أَنْ يَقُولُ لَهُ كَنْ فِيكُونْ طِ جَبْ وَهُ كَسِ شَيْءَ کو (تحلیق) کرنے کا ارادہ کرتا ہے تو کہتا ہے "لہ" جس سے کن فیکون کا عمل شروع ہو جاتا ہے۔ کن سے تو وہ شے معرف وجود میں آجائی ہے۔ فیکون سے بقائے حیات کا عمل شروع ہو جاتا ہے۔ جیسا کہ ابتداء میں تو گندم کا ایک دانت پیدا ہوا جو ظاہر زمین میں مل کر گل کر مٹی بن گیا اور مناسب آب ہوا سے اس میں ایک پودا پیدا ہوا جس میں سات سو دنے پیدا ہو گئے۔ اس طرح قدرت کاملہ نے ایک cycle پیدا کر رکھا ہے۔ جس کو فاؤبیا کا دربارہ کہہ سکتے ہیں اور موت و حیات کا یہ عمل ہر شے اور ہر ذی روح پر جاری کر دیا گیا ہے۔ جسے کن فیکون کے نام سے تعبیر کیا گیا ہے۔

اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ہو یہ چاروں اسماے ذاتی ہیں۔ اور کلید کل ہیں۔ زمین و آسان کے جس قفل میں بھی ان اسماہ کی چاپی کو ڈالا جاتا ہے وہی تالہ کھل جاتا ہے۔ اور ہر مشکل ان اسماہ کی برکت سے حل ہو جاتی ہے۔ قرآن مجید میں ان اسماہ کو اسماۓ ذاتی اور تین اسماۓ اللہ ہو کو بطور خیر بھی استعمال کیا ہے۔ علماء ان اسماہ کو بطور خیر ہی استعمال

گزار کے ساتھ ہوئی سال دو سال پہلے ان کا وصال ہو چکا ہے۔ اور ان کا مزار کھیوزہ پہلا کے قریب زیر تعمیر ہے۔ فقیر بڑے صاحب کشف تھے جب آپ مجھے ملے تو ایک خوبی کی شیشی نہایت پیار بھرے انداز میں مجھے عطا کی جواب بھی فقیر نے اس فقیر کی یاد کے طور پر سنبھال کر کھی ہوئی ہے۔ پھر آپ مجھے سے بغلیبر ہو کر گلے ملے اور مجھے کشف القلوب عطا کیا۔ فقیر نے نور اباظن میں عرض کی مجھے کشف القلوب کی حاجت نہیں۔ فقیر تو بہشکل اندر رونی و سوسائی امدادات، دلیلوں کو کثروں کرنے میں مصروف ہے۔ لوگوں کی دلیلیں اکٹھی کر کے کیا کروں گا۔ یہ ساری بات ایک لمحہ میں ہو گئی۔ آپ فوراً میرے جواب سے آگاہ ہو کر مجھ سے الگ ہو گئے اور جگل کی بڑی بڑی جہازیوں میں گم ہو گئے۔ اللہ تعالیٰ آپ پر اپنی رحمتیں نازل فرمائے۔

۳۔ جو شخص روح کی زبان سے دعوت پڑھتا ہے۔ تو وہ روحاں سے ہم مجلس ہو جاتا ہے۔ روحاں ایسے شخص کے گرد اگر دحلقہ باندھ کر اسی اسم کی دعوت پڑھتے ہیں جس سے اس کی دعوت جاری ہو جاتا ہے۔

۴۔ جو شخص سر کی زبان سے دعوت پڑھتا ہے۔ صاحب سراسرار ہو جاتا ہے۔ اس پر ہر قسم کے راز مکشف ہو جاتے ہیں ایسے فقیر کو صاحب راز کہتے ہیں۔

### اول: راز الہام

### دوم: راز معرفت

### سیوم: راز توحید

### چہارم: راز نور فنا فی اللہ ذات

کرتے ہیں۔

علم دعوت میں ان چاروں اسمائے ذاتی کے تصور سے جموئی طور پر یا الگ الگ تصور کر کے دعوت پڑھی جاتی ہے۔ یہ دعوت چند اقسام کی ہے۔

اول قرآن مجید یا آیات قرآن کی دعوت

دوم قرآن مجید کی کسی سورت کی دعوت

سیوم اسم رب اور اسماء الحسنی کی دعوت

چہارم حروف چبی کی دعوت

باتصور دعوت پڑھنے کے لئے صاحب دعوت کا اجابت میں کامل اور باتر تیب دعوت پڑھنے کا عامل ہونا ضروری ہے۔ اسی دعوت ہر طالب اپنی استعداد کے مطابق پڑھ سکتا ہے۔ بعض یہ دعوت.....

۱۔ زبانی پڑھتے ہیں۔ جس سے زبان سیف ہو جاتی ہے۔ رجوعات خلق شروع ہو جاتی ہے۔ پھونک دم جاری ہو جاتا ہے۔

۲۔ جو شخص زبان قلب سے دعوت پڑھتا ہے۔ اسے کشف القلوب، کشف القبور کھل جاتا ہے۔ لوگوں کی ہر دلیل ہر خیال ہر وہم اس کے دل میں آ جاتا ہے۔ اور وہ اسے بیان بھی کر دیتا ہے۔ لوگوں کے نزدیک وہ اس اصحاب کشف فقیر ہوتا ہے لیکن کاملوں کے نزدیک وہ بھی خام ہے۔ اسی طرح کشف القبور کے عامل پر قبر کے حالات مکشف وجا تے ہیں۔ اگر اس عامل کی لئی قبر پر کشف کا عمل کرنے گا۔ جس کا صاحب قبر عذاب میں جلتا ہو گا تو اندیش ہے کہ ایسا عامل اس عذاب کو دیکھ کر اپنے حواس کھو دینے گا۔ کشف القبور حاصل ہو بھی گیا تو کیا ہوا۔ خدا تعالیٰ اور محمد مصطفیٰ کی راہ تو ابھی بہت دور ہے۔ فقیر کی ملاقات ایک بار سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ کے فقیر سائیں

اول زبانی دعوت پڑھنا:- ایسی دعوت پڑھنے والے باوضو ہو کر روزانہ سات  
گیراہ آنکس یا آتا لیس پار سورہ مزمل شریف پڑھتے ہیں۔ جس سے دینی و دیناوی فلاح  
مقصود ہوتی ہے۔ دعوت سورہ مزمل شریف پڑھنے کا یہ طریقہ عام لوگوں کا طریقہ  
ہے۔

### دوم باموکل دعوت پڑھنا

ایسے عامل دعوت ہمیشہ باوضور ہتے ہیں اور جمالی جلالی پر ہیز کرتے ہیں۔

### سیوم بالتصور مع اللہ ذات دعوت پڑھنا

- اس دعوت میں چند چیزوں کو بخوبی رکھا جاتا ہے۔
- ایسی دعوت زندہ دم سے پڑھی جاتی ہے۔
- اس دعوت میں ہمیں سات آیات کو دور دور پڑھا جاتا ہے۔
- اس دعوت میں استغراق کیا جاتا ہے۔

۲- ہمیں سات آیات کے آخری حرف کو تین بار دہر لایا جاتا ہے۔ مثلاً تریاتریا  
تریاتریا

۵- دعوت میں ہر آیت دور دور پڑھنے سے پہلے تین بار اللہ، اللہ، اللہ ہو اور محمد صلی  
الله علیہ وسلم فقر اور لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کی تکرار کی جاتی ہے۔  
دعوت پڑھنے کے لئے چند حتم کے فقری ہوتے ہیں

دعوت میں عالم دعوت میں عامل دعوت میں کامل دعوت میں اکمل دعوت  
میں تکمل دعوت میں جامع دعوت میں جمیعت دعوت میں نور الحمدی نور علی نور  
فقیر۔

۱- راز الہام کا مقام قلب میں ہے۔ جس میں ہر آواز مقام است سے سنائی دیتی  
ہے اور الہام ہوتا ہے۔

۲- راز معرفت کا مقام سردماغ میں روح ہے۔ جس میں نور محمدی صلی اللہ علیہ  
 وسلم سے آواز سنائی دیتی ہے۔

۳- راز توحید کا مقام لامکان ہے جس میں کل و جز کوٹے کر لیتے ہیں۔ یہ آواز  
قرب پروردگار سے سنائی دیتی ہے۔

۴- راز نور میں آواز قرب الحق حضور سے سنائی دیتی ہے۔ جس میں استغراق  
سے فانی اللہ ہو کر قرب و حضوری کا مشاہدہ کیا جاتا ہے۔

۵- جو شخص تصویر نور کی زبان سے دعوت پڑھتا ہے اس کا وجود سر تپانور ہو جاتا  
ہے۔ ہر حتم کا غل و غش دور ہو جاتا ہے۔ اور اسی دعوت سے صاحب دعوت پر نور کے  
قطرات مطرات کی بارش ہونے لگتی ہے۔

### ۶- تصویر شیخ سے دعوت پڑھنا

جو شخص اپنے شیخ کا تصویر نعم البدل کے قانون سے کرتا ہے اور شیخ سے دم بادم  
قلب ہا قلب روح باروج سر باسر نور بانور یک وجود یک زبان ہو کر دعوت پڑھتا ہے۔  
مرشد اس کی دلگیری کر کے اسے ہر منزل و مقام پر پہنچا دیتا ہے اور یہ تصویر ہر حتم کی  
سمبات اور مشکلات کو حل کر دیتا ہے۔ اور ہر حتم کی دعوت چاری ہو جاتی ہے۔

اس خضر رساں کی شرح میں صرف سورت مزمل شریف کی دعوت کا طریقہ  
بیان کیا جاتا ہے۔

یہ دعوت تین طریقوں سے پڑھی جاتی ہے

دعوت پڑھنے کا یہ طریقہ کاملین کا ہے۔ جو تصور اسم اللہ ذات میں اپنے وجود کو  
ٹے کر کے اسے پاک اور پذیر کر لیتے ہیں پھر بھی چاہئے کہ دعوت کا عمل شروع کرنے  
سے پہلے اپنے گرد حصار کر لے۔

۱- تین ہار تھوڑا، تین ہار تسمیہ، تین ہار سورۃ فاتحہ، تین ہار چاروں قل، تین  
ہار آیات انگریزی، تین ہار سلام قول من رب الرحیم تین ہار استغفار اول آخر گیارہ ہار  
درود شریف پڑھ کر حصار کی نیت سے اپنے اوپر پھونک مارے اور دعوت شروع  
کرے۔

یہ دعوت سات قسم کے تصورات سے ساتھ قسم کے مقاصد کے لئے پڑھی  
جائی ہے:-

۱- تصور اسم اللہ ذات سے سورۃ مزمل کی بات تیب دعوت ایک ہی بار پڑھنے سے  
جملہ مشکلات کو حل کر دیتی ہے۔ اس لئے اس کو حل المشکلات دعوت کہتے ہیں۔

۲- تصور اسم اللہ سے جو دعوت سورۃ مزمل شریف پڑھی جاتی ہے اس سے  
سوکلات جنات کو حاضر کر کے کام لے سکتے ہیں۔

۳- تصور اسم اللہ سے جو دعوت سورۃ مزمل شریف پڑھی جاتی ہے۔ اس سے عالم  
ارواح میں سے جس روح کو چاہیں حاضر کر کے اس سے تعلیم و تلقین حاصل کر سکتے  
ہیں۔ اور ہر قسم کی مہماں کو حل کر سکتے ہیں۔

۴- تصور اسم ہو سے سورۃ مزمل شریف کی دعوت پڑھنا اس دعوت سے  
حضوری حق لا ہوت لا امکان میں دریائے ہو میں گم ہو جاتے ہیں، اس دعوت سے عالم  
الغیب والشہادۃ کھل جاتا ہے۔

۵- تصور اسم صلی اللہ علیہ وسلم سے سورۃ مزمل شریف کی دعوت پڑھنے والا  
درود شریف پڑھتے ہوئے استغراق کی کیفیت میں حضوری مجلسِ محمد مصطفیٰ صلی  
اللہ علیہ وسلم سے شرف ہو جاتا ہے۔

۶- تصور اسم فخر سے سورۃ مزمل شریف کی دعوت پڑھنے والا صاحب امر  
کو نہیں پڑھنے کے لیے اس کی دعوت پڑھنے کا امر ہے۔

۷- تصور کلمہ طیب سے کلمہ طیب کے جزا اللہ سے موتاً قل ان تم تو اجز الـ  
اللہ سے معرفت الـ اور بارگاہ الـ سے سوال کا جواب حاصل ہو جاتا ہے۔ فنا اور بقا  
ٹے ہو جاتی ہے۔

### (۳) دعوت القبور

اس قسم کی دعوت زندہ قلب پختہ کارکامل فقیر ہی پڑھ سکتا ہے۔ کشف القبر اور  
دعوت القبور میں بہت بڑا فرق ہے۔ کشف القبور تو عالمین کا کام ہے جس سے ال قبر  
کے حالات معلوم کئے جاتے ہیں کہ وہ عالم برزخ میں کس کیفیت اور حالت میں  
ہے۔ لیکن دعوت القبور کاملین کا علم ہے جو تین مقاصد کے لئے پڑھی جاتی ہے۔

اول:- یہ کہ اگر کوئی مسلمان ہادشاہ کافروں کے خلاف جہاد کر رہا ہو۔ تو اس کی  
امداد اور مہماں کی مشکل کشائی کے لئے۔ کسی ولی اللہ، غوث، قطب، مھمید کی قبر پر  
دعوت پڑھ کر اس رو حالی سے استفادہ کیا جاتا ہے۔ کیونکہ ایسے رو حالی اپنی قبر میں  
نفسانی وجود سے آزاد ہو کر قلبی نور اپنی اطیف وجود اور روح کے ساتھ زندہ ہوتے  
ہیں۔ اور باطن میں تغلیق تکوار ہوتے ہیں۔

دوسری:- یہ دعوت پڑھ کر رو حالی سے باطنی قیض حاصل کیا جاتا ہے۔ جس سے

طالب کے وجود میں تم تم کے ذکر جاری ہو جاتے ہیں اور صاحب دعوت کے وجود کا ایک ایک بال ذکر۔ اللہ سے گویا ہو جاتا ہے اور زبان بن کر بولنے لگتا ہے جس کی آواز صاحب دعوت کو سانائی دیتی ہے۔ ایسے ذکر میں وہ حلاوت لذت اور روحانی عروج ہوتا ہے جو کسی دوسرے طریقہ سے حاصل نہیں ہو سکتا۔ صاحب دعوت اہل استفراق باشور کو روحانی یا انور توحید میں گم کر دیتا ہے۔ یا بر قبرات سے تیز حضوری مجلس محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم میں داخل کر دیتا ہے۔

سوم:- یہ دعوت پڑھ کر اہل اسلام کی آپادی زراعت اور باران رحمت کے لئے روحانی سے استمداد کیا جاتا ہے۔ اسی طرح کسی انفرادی مشکل کو دور کرنے کی اعلان و بیانیہاری کو رفع کرنے کے لئے جہبور مسلمین کو فائدہ پہنچانے کے لئے دعوت پڑھی جاتی ہے۔

چاہئے کہ سب سے پہلے روضۃ الرسول کی دعوت پڑھے تاکہ رسول پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی بارگاہ سے صاحب دعوت کو کلید دعوت حاصل ہو جائے۔ یاد رہے کہ ابتدائی دعوت بھی سیکی ہے۔ اور انتہائی دعوت بھی سیکی ہے۔ جب صاحب دعوت کو کلید دعوت کسی اسم کی صورت میں عطا ہو جاتی ہے۔ تو وہ دعوت پڑھنے میں کامل صاحب اچانت اور اہل تصرف ہو جاتا ہے۔

سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ اس دعوت کا طریقہ بیان کرتے ہوئے لکھتے ہیں کہ طالب کلید دعوت کو چاہئے کہ علاقہ چو لستان کے ریگستان میں جائے اور پاک صاف ریست کے اوپر روضۃ الرسول کی چار دیواری بنا کر اس کے اندر قبر مبارک محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کا نقش بنائے۔ اور اس کے چاروں طرف اپنی شہادت کی انگلی سے درود پاک لکھے۔ اور حسب ذیل نقش تکمل کرے۔



اول دوگانہ بیت ثواب ارواح محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم ارواح اہل البت، ارواح صحابہ دارواح جملہ مسلمانوں پڑھے۔ پہلی رکعت میں سورۃ فاتحہ کے بعد ۶ بار اور دوسری رکعت میں پانچ بار سورۃ نبیین پڑھئے۔ اگر سورۃ نبیین زبانی یاد نہ ہو تو سورۃ فاتحہ کے بعد ہر رکعت میں پھیس بار قل هو اللہ شریف پڑھئے۔ اور روضۃ الرسول کی طرف متوجہ ہو کر۔

۱- اسم اللہ ذات اور اسم محمد سرور کا نبات کا تصور کرے اور درود شریف ہدیہ کرے۔

۲- پھر سورۃ مزمل سورۃ ملک یا سورۃ نبیین کم از کم سات بار پڑھئے۔

۳- پھر تین بار عرض کرے احضروں بحق ملک الارواح المقدس معظم العدنی یار رسول القیاحیات الیٰ اللہ فریدار رسیا خاتم الانبیاء شفح المذہبین صلی اللہ علیہ وسلم۔

۴- پھر رسول پاک صلی اللہ علیہ وسلم کے روضۃ منورہ کی طرف متوجہ ہو کر دم کے ساتھ کلمہ طیب لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کا ذکر شروع کر دے حتیٰ کسی باشور استراتیجی کیفیت پیدا ہو جائے۔ بعض صاحب دعوت کو پہلے ہی روز بعض کو سات گیارہ ایکس یا آٹالیس روز کی دعوت پڑھنے سے حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم مع اہل البت صحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ اور غوث صد ای حقیر ہو کر صاحب دعوت کی دشیگری فرماتے۔ اسے ہاتھ سے پکڑ کر اخوات اور کلید دعوت عطا فریادی ہیں۔ اے صاحب دعوت کے لئے لازم ہے کہ ہمیشہ دوگانہ بیت ثواب پڑھا کرے تاکہ اس کا عمل دعوت روز بروز ترقی پذیر رہے۔ اور قیامت تک باز نہ رہے۔

۵- صاحب شریعت طالب دعوت کو خواب وصال میں۔

۲- صاحب طریقت طالب دعوت کو مرائب میں۔

۳- صاحب حقیقت طالب دعوت کو مکاشف میں

۴- صاحب معرفت طالب دعوت کو میں العین حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی مع ارواح اہل بیت و صحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ و غوث اعظم رحمت اللہ تعالیٰ علیہ زیارت نصیب ہو گی۔

میرے ایک دوست مرزا طاہر بیگ جن کی ہاں روزہ لا ہو پر پنکھ سرودس کی دوکان تھی۔ حضرت غلام جیلانی سلطان سجادہ نشین دربار پاھو سلطان رحمت اللہ علیہ کے مرید اور دعوت القبور کے شہسوار کامل فقیر تھے۔ اور انہوں نے لاہور کے تقریباً ہر معروف غیر معروف مزار پر دعوت پڑھی تھی۔ اور اکثر اس سلسلہ میں میرے ساتھ مجلس بھی کیا کرتے اور اپنے ساتھ پیش آنے والے واقعات اور تجربات بھی بیان کیا کرتے حضرت قبلہ نجیب سلطان مدظلہ تعالیٰ کی نگاہ اور دعا بھی مرزا صاحب کو حاصل تھی۔ وہ ۶۴۷ھ میں صاحب اجازت اور دعوت پڑھنے میں عامل کامل تھے۔ انہوں نے کپڑے کے اوپر روضۃ الرسول کا نقش بنوار کیا تھا۔ اسے سامنے رکھ کر الگ تحمل چکہ پر انہوں نے دعوت کا عمل پورا کیا تھا۔

گندشت سال ماہ رمضان المبارک میں وہ دعوت پڑھنے کے لئے شاہ عنایت قادری لاہور کے مزار پر گئے تو آپ کو صاحب مزار نے قبر پر سوار ہو کر دعوت پڑھنے سے منع کیا لیکن مرزا صاحب بخدر رہے جس پر صاحب مزار نے اجازت دے دی اور پانچ رات مسلسل اپنی قبر پر دعوت شہسوار پڑھنے کا حکم دیا۔ اور ان پانچ راتوں میں مرزا صاحب کو توحید و رسالت کی ہر جملہ کی تحقیق کروادی اور آخری رات فرمایا۔

۔ شاہ عنایت قادری بیٹھے شاہ قصوری در مت اللہ علیہ اور وارث شاہر مت اللہ علیہ شیر شاہ شنخوڑہ کے مرشد ہیں۔

اگر ذکر کرتا ہو ایت کرو جائے۔ صاحب قبر سے ملاقات ہو جائے گی۔ اگر ایک بار میں ملاقات نہ ہو تو دو تین راتیں مسلسل دعوت پڑھے۔ انشا اللہ ملاقات ہو گی۔

### (۲) قبر کے گرد گھوم کر دعوت پڑھنا

سلام اور دو گانہ کے بعد قبر کے سر ہاند سے قبل درج گھومتے ہوئے اذان اور نکلیں کہتے ہوئے قبر کے گرد اگر دسات پچھر لگائے (اس طرح رو حادی اپنی قبر میں قید ہو جائے گا) اور حسب سابق قبر کے ہائیں جانب پشت قبلہ قبر کی طرف منہ کرے بینہ جائے اور تین بار سورۃ مزمل سورۃ ملک یا سورۃ نبیین پڑھے۔ اور تین بار الٰی قبر کو مخاطب کرتے ہوئے کہے۔ احضر و اللہ سترات یا اللٰی القبور عند اللہ بحق محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بحرمت شیخ سید عبد القادر جیلانی قدس اللہ سره العزیز۔

اور گلمہ طیب کا ذکر درم کے ساتھ شروع کر دے۔ اور استغراق کی کیفیت میں مراقب ہو جائے۔ لفظی تعالیٰ ان قبر سے رابط ہو جائے گا۔ اس سے قول و قرار لے کر کہہ دے کہ میں نے تمہیں اپنی قید سے آزاد کیا۔ بعد ازاں جس وقت بھی صاحب قبر کا رادہ کر کے بالصور اسے پکارے گا تو رو حادی اسی وقت حاضر ہو کر مہمات سرانجام دے دے گا۔ اگر رو حادی حاضر نہ ہو تو اس کے پاؤں کی طرف بینہ کر دعوت پڑھے۔ رو حادی تکلیف میں ہٹلا ہو کر حاضر ہو جائے گا۔

### (۳) شہسوار دعوت القبور

اس حرم کی دعوت وہی شخص پڑھ سکتا ہے جو دعوت پڑھنے کے لائق اجازت میں کامی اور اس کا وجود مشق و بودی کی کثرت سے پختہ ہو چکا ہو۔ اس کے باطنی نوری لکھاف زندہ ہو چکے ہوں اسے چاہئے حسب ترتیب سلام و دو گانہ کے بعد رو حادی کو اس

کہاب تم اس دنیا میں رہنے کے قابل نہیں رہے۔ کل ظہر کی نماز کے بعد تمہارا اصال ہو جائے گا۔ مرزا صاحب واپس آگئے۔ دوسرے روز غسل کیا ظہر کی نماز پڑھی اور چار پاکی پر لیٹ کر کلمہ طیب کرنے لگے۔ مرزا صاحب نے اپنی بیوی سے کہا کہ میرے سر کے نیچے سے مکی نکال لیں۔ چند لمحات بعد آپ کی آنکھیں اور پوچھھ گئیں اور واصل بحق ہو گئے۔ حق مفتر کرے عجب آزاد مرد تھا۔ "اللہ وانا الیه راجعون"

دعوت القبور تین طریقوں سے پڑھی جاتی ہے

۱۔ قبر کے قریب بینہ کر دعوت پڑھنا۔

۲۔ قبر کے گرد گھوم کر دعوت پڑھنا۔

۳۔ قبر کے اوپر سوار ہو کر دعوت پڑھنا۔

### (۱) قبر کے قریب بینہ کر دعوت پڑھنا

یہ دعوت رات کے وقت کسی اولیاء شہید کی قبر کے قریب بینہ کر پڑھ کر پڑھی جاتی ہے۔ صاحب دعوت صاحب قبر کو مخاطب کر کے السلام علیکم یا احل القبور کہہ کر سلام کرتا ہے۔ پھر دو گانہ بیت ثواب قبلہ رخ ہو کر صاحب قبر کے لئے پڑھتا ہے۔ جس کی ہر رکعت میں سورۃ فاتحہ کے بعد پھیک ہار سورۃ اخلاص پڑھی جاتی ہے۔ اس سے فارغ ہو کر دو قبر کی ہائیں جانب صاحب قبر کی طرف منہ کر کے قعده کی صورت بینہ کر تین بار سورۃ مزمل شریف سورۃ ملک یا سورۃ نبیین پڑھتا ہے۔ اور صاحب قبر کی طرف متوجہ ہو کر درم کے ساتھ ذکر کلمہ طیب لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ پڑھنا شروع کر دیتا ہے۔ حتیٰ کہ استغراق اسی کیفیت میں صاحب قبر سے رابط قائم ہو جاتا ہے۔ اگر صاحب قبر سے رابط نہ ہو سکے تو اس کو ملاقات کی دعوت دے کر اپنے گھر میں واپس

کی قبر میں قید کر لے۔ اور تمہارا سورۃ مزمل یا سورۃ نبیین پڑھ کر کل طیب کاذک کرتے ہوئے قبر پر گھوڑے کی مانند سوار ہو جائے یا سوار ہو کر قرآن مجید کی کسی سورت کی تلاوت اور ذکر کرے۔ صاحب قبر صاحب دعوت کو پلک جھپٹنے میں حضوری مجلس محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میں داخل کر دے گا۔

لیکن سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کا فرمان ہے کہ ۲۳ قص اس قسم کی شہسوار دعوت پڑھنے کی جرأت نہ کرے۔ آگ پر پاؤں رکھ دے مگر قبر پر ہر گز سواری نہ کرے۔ اگر اہل قبر جلالیت سے اس کی طرف متوجہ ہو تو اہل دعوت رجعت میں گرفتار ہو کر مر جائے گا۔ یا اس کے حواس مختل ہو کر دماغیں دیوبند ہو جائے گی۔ اگر صاحب قبر صاحب دعوت کی بات نہ سنے۔ تو صاحب دعوت کو چاہئے۔ کہ اہل قبر پر چھپنی کرے۔ اور اپنے باتحم میں ایک تکاپل کر اسے قبر پر مارے جو اسے کوڑے کی طرح لگے گا۔ اور روحانی سر تسلیم ثم کر دے صاحب دعوت کے احکام کی پابندی کرنے لگے گا۔

جس کسی کو حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی بارگاہ سے کلید دعوت کوئی اسم عطا ہو چکا ہو۔ اسے چاہئے کہ دعوت القدر کے عمل میں کلمہ طیب کے ساتھ اس اسما کا بھی ذکر کرے۔

### شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ العزیز کے روضہ مبارک کی دعوت

اس کے لئے چاہئے کہ حسب سابق دوگانہ کا ثواب روح پر فتوح شیخ سید عبد القادر جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز کو پہنچا کر دوز انویں میٹھ کروضہ دعوت غوث الاعظم کی طرف متوجہ ہو کر "احضردالیماں الارواح المقدس واجی الحق نور مطلق مشہد علی بحق

شیخ سید عبد القادر جیلانی شیخ اللہ امداد فی سبیل اللہ بحر مت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شو حاضر شو حاضر شو

اسی طرح باہو سلطان رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کے روضہ مطہرہ منورہ کا تصور کر کے حسب دستور دعوت پڑھی جاسکتی ہے۔ روضہ کی طرف متوجہ ہو کر پڑھے۔ احضردالیما متصرف الارواح المقدس واجی الحق نور مطلق مشہود علی الحق حسناً حسنی حسراً حسراء زین ذات یا حسناً بحضور رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ مد و کن فی سبیل اللہ بحر مت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شو حاضر شو حاضر شو سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ اپنی رو حادیت سے حاضر ہو کر ہر مشکل مہم کو سرانجام کر دی  
۔ ہرجہ خواہی طالب ازاں من بخواہ خود دہم یا سے دہام ازاں

### ظرفۃ العین اسما عظیم کی مستحب الدعوت

جو کوئی اپنے دل بے اگوٹھے کے ہاتھ کے اوپر اسما عظیم لکھ کر اس کا تصور کرتا ہے۔ اور کلمہ طیب مع اسما عظیم کا ذکر کرتے ہوئے اپنا ہاتھ اسی ذکر کی کیفیت میں اپنے دل بے کان کے پیچے رکھ کر قبلہ رخ ہو کر مطلب مخصوصہ کی نیت کر کے مستقر ہو جاتا ہے۔ یا خواب وصال میں غرق ہو جاتا ہے تو اس پر اس کے انجام کی کیفیت کھل جاتی ہے کیونکہ اسما عظیم کا تصور ہزار استخاروں سے بڑھ کر ہے۔ اور سب سے بڑی بات یہ ہے کہ اس آگاہی کے ساتھ اسما عظیم کی رہت سے وہ مشکل حل ہو جاتی ہے۔ ذکر فکر سے بڑھ کر علم دعوت ہے۔ لیکن علم دعوت بھی بیان ہے۔ اس سے آگے میں العین کا مقام حاصل کرنا چاہئے۔ اور اس سے آگے بڑھ کر فرق نور ہو جائے ذات با ذات صفات با صفات۔ و ما تو فیقی الا بالله۔

فقیر نے سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کے سلسلہ میں اکثر ہر قسم کی دعوت پڑھی ہے۔ اور اس کے اثرات کی آزمائش بھی کی ہے۔

فقیر نے تصور اسم اللہ ذات سے وحدت کی دعوت

تصور اسم اللہ ذات سے طے کی دعوت

تصور اسم اللہ ذات سے نور کی دعوت

تصور اسم اللہ ذات سے حاضرات دیدار کی دعوت

تصور اسم اللہ ذات سے حضوری حق کی دعوت پڑھ کر تجوہ کیا ہے کہ ان میں سے ہر دعوت مشکل کشائے ہے۔ اسم اللہ تعالیٰ ہو کا تصور کلید کل ہے۔ جس مطلب کے قفل میں اس چابی کوڈا لاجاتا ہے۔ وہ قفل کھل جاتا اور مشکل حل ہو جاتی ہے۔ ایک بار سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کے ایک فقیر پیر بھائی نے اپنی مجبوری کا اظہار کرتے ہوئے بتایا کہ وہ دریائے مندھ کے شرقی کنارے پر آباد ہے۔ ہر سال دریا کا سیالی پانی اس کی فضلوں کو تباہ کر دیتا اور اس کے مکانوں کو گردھاتا ہے۔ فقیر نے کبھی مٹی کا پاک ڈھیلا مغلولیا۔ تصور اسم اللہ ذات سے اس پر توجہ کی اور وہ ڈھیلا اس فقیر کے حوالہ کر کے اسے کہا کہ وہ دریا کے کنارے پر جا کر مٹی کا وہ ڈھیلہ پوری طاقت سے دریا کے پانی میں پھیک دے اور حضرت خضر علیہ السلام کو مخاطب کر کے کہیا خضر علیہ السلام سلطان العارفین رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کے دیلہ سے دریا کا پانی دور ہندا ہے۔ سر دیوں کا موسم تھا۔ دریا میں پانی دیے ہی کم تھا۔ اس فقیر نے دریا کے پانی میں وہ مٹی کا ڈھیلہ پھیک دیا اور خضر کی خدمت میں عرض بھی کر دی۔ اللہ تعالیٰ کے فضل سے دریا کا پانی تین میل تک دور رہت گیا۔ اب اس فقیر نے مکان بھی پختہ بنالے ہیں۔ اور اسے فصل

بھی حاصل ہونے لگی ہے۔ یہ سب اسم اللہ ذات کے تصور یکتاں کی توجہ اور سلطان العارفین کی نگاہ کی برکت سے ہوا۔

دعوت دم:- اس دعوت کے لئے بیادی شرط یہ ہے کہ صاحبِ دعوت کا دم زندہ ہو۔ یعنی سوتے جا گئے ائمۃ بنیتے، پڑھنے پھر تے ہر حال میں دم اسم اللہ کے تصور سے لکھے۔ جو شخص دم کے ساتھ اسم اللہ کی توجہ میں رہتا ہے۔ یا ہے مرشد توجہ سے زندہ دم عطا کر دیتا ہے۔ اسے یہ توفیق حاصل ہو جاتی ہے۔ کہ وہ اپنادم کسی نبی، نوح، قطب ولی یا شہید سے ملا کر اس کی زیارت سے مشرف ہو جائے اور اس سے ہم کلام ہو جائے۔ صاحبِ شریعت کو خواب وصال میں صاحب طریقت کو مرائبہ میں صاحبِ حقیقت کو مکافہ میں اور صاحبِ معرفت کو عین العیان پہ ملاقات اور ہم کلای نصیب ہو جاتی ہے۔ فقیر اس طریقت سے بیک وقت کی کمی بزرگوں کی زیارت سے مشرف ہوا ہے۔ اور عین العیان مالا کلام ہم خون ہوا ہے۔

اسی طرح زندہ دم اپنا، ملاک ائمہ علیہ السلام سے ملا کر صحائف انبیاء قرآن مجید کی تفسیر کا علم حاصل کر سکتا ہے۔ میکائیل علیہ السلام کے دم سے دم ملا کر کر اگر کسی جگہ یا مکان پر پھونک دے گا تو وہ جگہ قیامت تک کے لئے بر باد ہو جائے گی۔ کبھی آباد نہ ہو گی۔ اگر عزرا ائمہ کے دم کے ساتھ دم ملا کر کسی دشمن اسلام کے دم کو پھونک کر لے گا۔ تو اس شخص کی جان روچ اس کا دم قبض کر لے گا جس سے اس کی موت واقع ہو جائے گی۔

فقیر نے ایک بار حضرت عزرا ائمہ علیہ السلام کی زیارت کرنے کے لئے آپ کے دم سے دم ملایا تو آپ تعریف لے آئے۔ آپ کی شکل جنگلی کبوتر جیسے رنگ کی تھی۔ آپ کے پر پاؤں اور منہ بھی کبوتر جیسا تھا۔ البتہ لبے لبے ہازہ بھی خاکستری

رمح کے تھے بھی لوہے کی الگیاں بھی تھیں۔ فقیر نے ارادہ کیا کہ آپ کی صورت کا دوسرا رخ بھی دیکھوں تو آپ اچانک پر بیت ذرا اونی خل میں ظاہر ہو گئے۔ لوہے کے ہرے ہرے دانت منہ سے آگ نکل رہی تھی۔ لوہے کہ ہاتھ گردن دبو پنے کے لئے تیار آپ کی یہ صورت دیکھ کر فقیر خوف زدہ ہو گیا۔ آپ فوراً تشریف لے گئے۔ لیکن تین دن تک آپ کی بیت کا خوف میرے دل اور جسم پر طاری ہو گیا۔ ہر قسم کی آیات پڑھ کر اپنے اوپر پھوٹکا تھا۔ لیکن دل تھا کہ قابو سے لکا جاتا تھا۔ بالآخر اللہ تعالیٰ کے فضل اور درود پاک کی برکت سے افاقت ہوا۔ یا اللہ نزع کے وقت اپنی ماں میں رکنا۔

### تصور شیخ سے دعوت پڑھنا

سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ نے اپنی کتابوں میں علم نعم البدل کا متعدد بار ذکر کیا ہے تصویر شیخ بھی نعم البدل کے علوم میں سے ایک علم ہے۔ جس میں جب کوئی فقیر تصویر شیخ کرنے سے کرتا ہے۔ یا شیخ اپنے طالب کو اپنا وجود نعم البدل کے طور پر عطا کر کے طالب کا مرتبہ اپنے مرتبہ کے برابر کرنا چاہتا ہے تو وہ طالب کو تصویر شیخ سے علم دعوت پڑھنے کی تلقین کرتا ہے۔ جس میں طالب اپنے شیخ سے جسم ہا جسم، قلب ہا قلب، روح ہا روح، نور ہا نور یہک وجود ہو کر نفسی زبان یا قلمی زبان یا رومی زبان یا سری زبان یا زبان نور سے کسی اسم مثلاً می و قوم یا آہت مثلاً سلام قول سن رب الرحیم یا کسی سورت مثلاً سورۃ الاخلاق کی دعوت میں مستقر ہو جاتا ہے۔ تو اس اسم آہت یا سورۃ کے مطابق خڑائیں اللہ پر مصروف ہو جاتا ہے۔ تصویر سے سورۃ الاخلاق پڑھنے والا جس منزل مقام پر چاہتا ہے۔ جتنا چاہتا ہے۔ فقیر کو حبیب سلطان رحمۃ اللہ علیہ کا تصویر شیخ کرنے کی توفیق بارگاہ کبریا سے حاصل ہے۔ ایک بار آپ کا

تصور کر کے جب قل حوالہ شریف کی دعوت حضرت عثمان مردندی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ المعروف شہزاد قلندر کی زیارت کی تیت سے پڑھی اور استغراق کیا تو کیا دیکھتا ہوں کہ فقیر اپنے وجود سے باہر نکلا ہے اپنا بیاں قدم تو اپنی ناف پر رکھا اور داہن قدم اخفاک قلندر پاک کے مزار پاک کے قریب رکھ دیا۔ اور آپ کی زیارت سے مشرف ہو گیا سجان اللہ سلطان العاد فین رحمۃ اللہ علیہ نے کیسے کیسے اسرار فقیر دل کے لئے کھوں دیے ہیں۔

### سورۃ مزمل شریف کی دعوت

سورۃ مزمل شریف کی دعوت چار طریقوں سے پڑھی جاتی ہے۔

(۱) عموم الناس سورۃ مزمل کی دعوت جاری کرنے اور برکت و بخشن حاصل کرنے کے لئے روزانہ سات بار، ایکس بار یا آتنا یا اس بار پڑھنے ہیں اگر یہ دعوت صحی کی نماز کے بعد پڑھی جائے تو جاری ہجھے اثرات رکھتی ہے۔ اگر مغرب کی نماز کے بعد پڑھی جائے تو سونت کے برادر ہے۔ اور اگر تہجد کی نماز کے بعد پڑھی جائے تو ہیرے جواہرات موتیوں جیسا اثر رکھتی ہے۔ ایسے عامل دعوت کو بے شمار و بی و دنیاوی نعمتیں حاصل ہو جاتی ہے۔

### (۲) عاملین کا طریقہ دعوت

عامل لوگ سورۃ مزمل شریف کو ہاموکل پڑھنے ہیں۔ جس سے اس سورۃ مبارک کے مولکات عامل دعوت سے رابط قائم کر لیتے اور اس کے احکام کے مطابق دینی اور دنیاوی کاموں میں اس کی مدد کرنے لگتے ہیں۔ فقیر نے ہاموکل دعوت چیز پڑھی۔ فقیر محمد رفیق دربار باہو سلطان رحمۃ اللہ علیہ جنگ نے سورۃ مزمل شریف کی

باموکل دعوت کا ایک طریقہ مجھے بتایا تھا۔ چونکہ اس میں جمالی جلال پر ہیز اور ہم وقت ہادی صورت پڑتا ہے۔ اس لئے نقیر نے نہ تو وہ طریقہ کسی کتاب میں لکھا ہے اور نہ ہی خود اس کا تحریر کیا ہے۔

### (۳) دعوت سے روحانی کو اپنی قید میں لا کر اس سے قول و قرار لینا

اسی دعوت پڑھنے کے لئے چند چیزوں کا انکھا کرنا ضروری ہے۔

اول: بکامل مرشد کی اجازت

دوم: زندہ دم ہونا

سیوم: اپنے وجود کو مشق وجود یہ سے پختہ کرنا

چہارم: تصور اسم اللہ اور کلد طیب کے ذکر سے استغراق حاصل کرنا

پنجم: روحانی کی قبر پر بات تسبیح دعوت پڑھنے کے طریقہ سے واقف ہونا

نقیر نے بھی اس قسم کی دعوت پڑھی ہے۔ اسی دعوت میں روحانی اہل دعوت

قید و قبضہ میں آ جاتا ہے۔ عند اللہ اس سے قول و قرار کرتا ہے اور ہمیشہ صاحب دعوت

کے پکارنے پر اس کی امداد کے لئے بخوبی جاتا ہے۔ اور ایسا روحانی موکلات جنتا ہر ایک

پر غالب ہوتا ہے۔

### (۴) با تصور اسم اللہ ذات دعوت پڑھنا

اسی دعوت کا ملین کا طریقہ ہے جسے سرف سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ نے

اپنی کتابوں میں مکشف کیا ہے۔ یہ دعوت سات قسم کے تصورات سے سات قسم کے

مقاصد کے لئے پڑھی جاتی ہے۔

۱- اسم اللہ کے تصور سے بات تسبیح دعوت مشکل کشاد ہے۔

۱-۲ اسم اللہ کے تصور سے دعوت پڑھنے والا موکلات جنتا نقیر نبھی لشکروں کو حاضر کر سکتا ہے۔

۱-۳ اسم اللہ

کے تصور سے دعوت پڑھ کر روحانی کو حاضر کیا جا سکتا ہے۔

۱-۴ اسم ہو کے تصور سے سورۃ مزم شریف کی دعوت پڑھنے والا حضوری حق سے مشرف ہو جاتا ہے۔

۱-۵ اسم مصلی اللہ علیہ وسلم کے تصور سے دعوت پڑھنے والا درود شریف کے ذکر اور با شعور استغراق سے حضوری مجلسِ محمد رسول اللہ مصلی اللہ علیہ وسلم میں ملازم ہو جاتا ہے۔

۱-۶ اسم فقر کے تصور سے دعوت پڑھنے والا امیر الکوئین صاحب تصرف ہو جاتا ہے۔

۷- کلمہ طیب لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کے تصور اور ذکر سے دعوت پڑھنے والا فاء بقاء لقاء اللہ اور حضوری سے مشرف ہو جاتا ہے۔

نقیر نے ان ساتوں طریقوں کی دعوت پڑھی ہے۔ اسے آزمایا ہے۔ اور اللہ تعالیٰ کے فضل و کرم سے اس کے فوائد سے بہرہ دیا ہے۔ اس قسم کی دعوت کے لئے کسی کامل کی اجازت تصور میں کامل ہونا دعوت دم پر مشرف ہو گا اور ہاتھ تسبیح دعوت کے طریقہ سے آگاہ ہونا ضروری ہے۔

ایک شخص نے جن کو قابو میں کر رکھا تھا۔ جسے چاہتا اس پر جن کو سلطان کر دیتا۔

اور اس شخص سے دس پندرہ ہزار روپے لے کر اس کی خود پیدا رہہ تکلیف کو رفع کر دیتا۔

نقیر کو ایک روز خیال ہو کہ دیکھوں اس شخص کے پاس کیا چیز ہے؟ نقیر نے اسم اللہ کا

تصور کر کے مولکات سورہ مزمل شریف کو کہا کہ جو چیز فلاں شخص کی قید میں ہے اسے حاضر کریں۔ دو مولکات اسے دونوں بازوں سے پکڑ کر لے آئے۔ وہ چھوٹے سے قد میں نظر آ رہا تھا۔ اور ذر کی وجہ سے کانپ رہا تھا۔ فقیر نے اس سے پوچھا کیا تو جن ہے؟ اس سے گردن ہلا کر اپنے جن ہونے کا اقرار کیا۔ فقیر نے حصہ سے کہا اگر تم دوبارہ اس علاقے میں آئے اور کسی کو جنگ کیا تو تمہاری جان مار دیں گے۔ جس پر مولکات نے اس کو چھوڑ دیا اور وہ زمین پر گرتے ہی غائب ہو گیا۔ فقیر نے دعوت القبور بھی بکثرت متعدد اولیاء اللہ کی قبور پر پڑھی ہے۔ اور اس دعوت پڑھنے کے دو مقاصد کو ہمیشہ مد نظر رکھا ہے۔

۱- روحانی کی توجہ سے اپنے وجود کے ایک ایک بال میں ایسا ذکر جاری کرنا جو بالا رادہ ممکن نہیں۔

۲- دوم حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی روضہ منورہ کی زیارت کرنا۔ بعض اولیاء اللہ اپنی قبر میں اتنے مہریاں ہوتے ہیں کہ آپ ان کی قبر کے قریب جا کر ان کے قد موں کو ہاتھ ہی لگاتے ہیں تو وہ آپ کے وجود میں توجہ باطنی سے ہزارہا قسم کے ذکر بھی جاری کر دیتے اور روضہ مطہرہ کی حاضری سے بھی شرف کر دیتے ہیں۔

جالی قسم کے نقیر وں کی قبر پر دعوت پڑھنے سے بعض اوقات نقصان بھی پہنچ جاتا۔ ایک جگہ ایک مزار دیکھ کر فقیر اس پر دعوت پڑھنے کے لئے مزار کے قریب عمارت کے اندر داخل ہو کر دعوت پڑھنے لگا۔ قبر کی شرقی جانب سے ایک بہت بڑا کوڑیاں سانپ لکھا اور قبر کے اندر سے ہی قبر کے سرہانے سے گھومنا ہوا قبر کی غربی جانب جہاں فقیر کھڑا تھا آیا اور میری باسیں پنڈلی پر کاٹ لیا۔ اور دوسرا وار اس نے میری کمر پر دل کے عین پیچھے کیا اور مجھے پریشان چھوڑ کر اپنی قبر میں واپس داخل ہو

گیا۔ فقیر مزار کی عمارت سے باہر نکلا اور اس مزار کا واحد دروازہ جلالیت سے سمجھ کر بند کر دیا۔ اس کی کندھی اگاری اور کہاں قیامت نکل کے لئے تم اپنی قبر سے باہر نہ نکل سکو گے۔ فقیر نے کسی شخص سے سوال کیا کہ یہ بزرگ کیا ہے؟ تو اس نے جواب دیا آپ وہ بڑی بڑی گھاس دیکھ رہے ہیں۔ اس میں ایک مٹی بھر گھاس اگر کوئی شخص اپنی بھیس کو ڈال دے تو رات کو ہی سانپ اسے ڈس لیتا ہے۔ اور وہ مر جاتی ہے۔ اور ایسے کئی واقعات ہو چکے ہیں۔ فقیر نور محمد کلاچوی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کی کتاب سلطان الاول ازاد میرے پاس موجود تھی میں نے وہ کتاب جس جگہ سانپ نے کامنا تھا وہاں رگڑی لیکن مجھے بخار ہو گیا اور میری طبیعت بگز نے گلی۔ دہاں سے کار لے کر فقیر اپنے گمراہ بھیج گیا موسم خوفگوار تھا اسے لئے چھت پر چار پائی ڈال کر لیٹ گیا۔ تین دن تین رات دہوٹھی کی حالت طاری رہی کبھی ہوش میں آ جاتا۔ بھی بے ہوش ہو جاتا۔ وہ سانپ مجھے دیکھتا ہوں کہ وہی سانپ میری چارپائی کے نزدیک اور موسام سانپ ہے۔ فقیر نے اس کو سر کے قریب گردن سے پکڑ لیا۔ تو اس نے نیم دلی سے اپنی دم میرے ہزار کے گرد پیشئے کی کوشش کی لیکن فقیر نے باسیں ہاتھ سے اس کی دم کہ ہٹا دیا اور اپنا دیاں بازوں اوپنچا کرے اسے زور زور سے چارپائی جھیکھے دیے۔ جس سے اس کی ریڑھ کی ہڈی کے تمام مہرے نٹ گئے۔ اور مجھے اس کی آواز سنائی دی۔ پھر میں اسے اپنے مکان کے گھن میں لے آیا۔ اس کے منہ میں سامنے کے دو دانت توڑا لے اور زہر کی پٹی کو کھرچ کر باہر نکال کر پھینک دیا۔ اور ارادہ کیا کہ زمین پر اس کا مدت رکڑ کر اسے مار دوں کہ اچاک آواز آئی عالم بزرخ میں دوبارہ موت نہیں اس کو چھوڑ دو۔ فقیر نے سانپ کو اخاک

زمیں پر دے مار۔ اور وہ ایسے گرامیے بھیگی ہوئی رہی اور غائب ہو گیا۔ بعد ازاں لوگوں نے دیکھا کہ اس کی قبر کی سب شوں شان بند ہو گئی۔ لوگوں نے وہ گھاس کاٹ لی۔ اور جس شخص کا وہ پلاٹ تھا اس نے عمارت تعمیر کر لی۔ فقیر کی تائنگ چھ ماہ تک نمیک نہ ہو سکی۔ اور دل کا درد بھی شروع ہو گیا۔ بالآخر سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ کے مزار پر حاضری دی اپنے جسم کو محل پاک سے پٹ کر دعا کی تو اس مصیبت سے جان چھوٹی۔

یاد رہے کہ مذکورہ بالادا اقتات صرف سکون قلبی اور جمعیت کا ذریعہ ہیں۔ جیسا کہ ابراہیم علیہ السلام نے عرش کی یا اللہ مجھے دکھادے کہ تو مردوں کو کیسے زندہ کرتا ہے۔ تاکہ مجھے سکون قلبی حاصل ہو جائے۔ رہا سلوک میں جو کچھ بھی پیش آتا ہے وہ چنان رہا ہے منزل نہیں۔ طالب حق کو چاہئے کہ فقر فخر محمدی حاصل کرے۔ اور ماسوی اللہ سے فارغ ہو کر مع اللہ اس طرح پیوست ہو جائے کہ اسے عرش تاختہ العزیٰ ملائکہ موکلات روحانی اور جنات میں سے کچھ بھی یاد رہے اور وہ ہی اس کا التفات رہے۔

الله بس ماسوی اللہ ہوں

فقیر الاعاف حسین سروری قادری سلطانی

املقب آخری عبد کا خلیفہ سلطانی

عزیز کالوئی و نذر اللہ روڈ شاہد رہ لا ہور